رفتار پيامبر صلي‌الله و عليه و آله و سلم با كودكان و جوانان

نویسنده : محمدعلي چناراني

## پيشگفتار

در جهان كنوني موضوع تربيت كودكان يكي از اساسي‌ترين مسائل اجتماعي و از اركان مهم سعادت بشريت به‌شمار مي‌رود. از اين‌رو دانشمندان درباره كودك از نظر رواني و تربيتي مطالعات و تحقيقات ژرف و عميقي انجام داده و كتابهاي بي‌شماري در اين‌باره نگاشته‌اند.همچنين كشورهاي بزرگ به منظور پرورش درست و صحيح جسم و جان كودكان، سازمانهاي گسترده‌اي را به وجود آورده و كودكان را از هر جهت تحت مراقبتهاي علمي و عملي قرار داده‌اند.اما در چهارده قرن پيش در روزگاري كه بشريت در تاريكي جهل و ناداني به سر مي‌برد، پيشواي گرانقدر اسلام به ارزش و اهميت پرورش كودك توجه كامل داشته و در همين راستا آموزشهاي لازم را به پيروان خود آموخته است.اگر امروزه، دانشمندان تربيت كودكان پس از تولد و زاده‌شدن و آمدن به اين جهان را مورد توجه قرار داده‌اند، اسلام درباره اصل ازدواج، شرايط همسران، چگونگي پاكي نسل، شير دادن، پرورش جسم و جان كودك، گام به گام وظايف مردم را بيان كرده است.و اگر دانشمندان امروز جهان بسياري از نكات دقيق رواني و تربيتي، مربوط به برنامه‌هاي پرورشي كودكان را، در كتابهاي علمي خود آورده‌اند، پيشوايان اسلام در زمانهاي پيشين آنها را يادآوري و در روايات مذهبي بيان كرده‌اند و خود نيز در رفتارشان نشان داده‌اند.هدف ما در اين نوشتار بر دو پايه و اصل استوار است:اول: اين كه تمام مسلمانان، خصوصاًجوانان و تحصيل كنندگان ما كه گروه بي شماري از جامعه را تشكيل مي‌دهند، از جامعيت برنامه و دستورات دين مقدس اسلام و ارزشهاي عملي اين آيين آسماني آگاه شوند و با ايمان و اعتقادي استوارتر از آن پيروي كنند و فريب برنامه‌هاي ديگران را نخورند.دوم: اين كه پدران و مادران به مسؤوليت مذهبي و ملي خود در تربيت فرزندان خويش آگاه شوند تا بهتر بتوانند انجام اين وظيفه سنگين و حياتي اقدام كنند، چرا كه بدون ترديد بخش مهمي از گرفتاريهاي اجتماعي و آلودگيهاي اخلاقي از جهل و بي‌اطّلاعي درباره انجام وظيفه به وجود مي‌آيد.از اين‌رو، بر آن شديم تا الگويي عملي براي كساني كه مي‌خواهند فرزندان سالمي از نظر جسمي و روحي تربيت كنند، ارائه دهيم. بهترين الگوها براي مسلمانان، پيشواي گرانقدر اسلام حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله و جانشينان برحق ايشان مي‌باشند؛ كه ما به گونه كاملاً اطمينان‌بخش در تمام زواياي زندگي مي‌توانيم از آنان سرمشق بگيريم و پيروي كنيم چرا كه هيچ گونه خلافي در پيروي از آن انسانهاي كامل وجود نداشته است؛ زيرا آن بزرگواران بيمه الهي مي‌باشند و اطاعت از آنان هيچ گاه و در هيچ زمان و مكاني با مشكلات برخورد نخواهد كرد. به اميد آن كه بشريت آگاه شود و از الگوهاي واقعي پيروي كند، والگوهاي كاذب، دروغين و شيطاني را رها سازد، تا از اين طريق بتواند به سعادت دنيا و آخرت دست يابد.اين نوشتار از دو بخش تشكيل يافته است.1 - رفتار پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله با كودكان كه داراي پنج فصل و هر فصل داراي چند عنوان مي‌باشد.2 - رفتار پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله با جوانان كه داراي چهار فصل و هر فصل چندين عنوان دارد.در پايان لازم مي‌دانم از تمام عزيزان به ويژه از جناب حجةالاسلام والمسلمين الهي خراساني مديرعامل محترم بنياد و همچنين از آقايان جعفر شريعتمداري، ويراستار؛ رضا ارغياني، آماده‌ساز؛ رضا وحدتي، نمونه‌خوان و محمّدعلي علاقه‌مند، حروفچين و صفحه‌آرا، كه در پيدايش اين اثر كه به زيور چاپ درآمده است نقشي داشته و زحماتي را متحمّل شده‌اند، تشكر و قدرداني كنم و توفيق روزافزون همگان را از خداوند توانا خواهانم.

## رفتار پيامبر با كودكان

اشاره

مهرباني درباره كودكان از شيوه‌هاي مخصوص پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بود.

## تربيت

اشاره

به فرزندان خود را احترام گذاريد و با آداب و روش پسنديده با آنها رفتار كنيد.پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله

## اهميت تربيت

فرزند از آغاز زاده شدن، تا آن گاه كه از محيط خانواده جدا مي‌شود و زندگي مشتركي را با ديگران آغاز مي‌كند، دو دوره تربيتي را بايد بگذراند.1 - دوران كودكي كه از يك تا هفت سالگي را شامل مي‌شود، و اين زماني است كه كودك آمادگي چنداني براي تربيت مستقيم ندارد، چرا كه او دنياي خود را نمي‌شناسد.2 - از هفت تا چهارده سالگي، كه در اين دوران عقل به تدريج رشد مي‌كند و براي فعاليتهاي فكري آماده مي‌شود و مي‌تواند بياموزد و تعليم ببيند.در دوران نخست، تربيت بايد غير مستقيم باشد و هيچ گاه امر و نهي تربيتي نبايد با فشار روحي همراه باشد بلكه كودك از طريق اطرافيان خود با ادب و تربيت آشنا مي‌شود و در اصل پايه‌هاي نخست اخلاقي وي پي‌ريزي مي‌گردد و از محيط خود خاطره‌هاي خوب و رفتارهاي مناسب را در ذهن خود ثبت و ضبط مي‌كند.در دوران دوم نيز، نبايد كودك را آزاد گذاشت و خلافهاي او را ناديده گرفت، بلكه بايد از بي‌ادبيهاي وي جلوگيري كرد، نظم وانضباط رابه وي آموخت و از بازيگوشي و بيهوده گذراني اوقات او جلوگيري و او را به كارهاي عبادي و نيكو تشويق كرد. [1] .متأسفانه بيشتر مردم نمي‌دانند كه تربيت فرزندان خود را از چه زماني بايد شروع كنند. برخي از پدر و مادرها بر اين باورند كه تربيت پس از تمام شدن شش سالگي و برخي مي‌گويند آغاز تربيت از سه سالگي است.اما اين انديشه‌ها اشتباه است؛ زيرا هنگامي كه سه سالگي كودك تمام شد 75 درصد صفات خوب و بد در كودك شكل گرفته است.عده‌اي از روان‌شناسان بر اين باورند كه تربيت كودك از همان روز اول تولّد است. اما برخي ديگر تا اندازه‌اي احتياط مي‌كنند و شروع تربيت كودك را از روز اولِ ماه دوم‌زاده شدنِ كودك مي‌دانند، اما در تحقيقات عملي دقيق در دانشگاه «شيكاگو» به اين نتيجه رسيدند كه:هر كودك سالم تقريباً سطح هوش خود را50 درصد در چهارسالگي، 30 درصد در هشت سالگي، و 20درصد در هفده سالگي به دست مي‌آورد. پس هر كودك چهار ساله 50درصد قدرت هوشي دارد و تغييرات بين 2 تا 3 سالگي به مراتب بيشتر و مهمتر از تغييرات بين 8تا9 سالگي مي‌باشد. [2] .

## براي تربيت كودك از كجا شروع كنيم

براي آن كه آموزش و تربيت مفيد واقع شود، بايد خيلي زودتر از آنچه عموماً امروز فكر مي‌كنند شروع كرد، يعني از همان هفته‌هاي پس از تولّد. نخست بايد منحصراً به مسائل فيزيولوژيكي و پس از سال اول به مسائل رواني توجه شود.يك نكته قابل ذكر اين است كه ارزش زمان براي كودك يكسان نيست، زيرا مدت يك روز در يك سالگي به مراتب طولاني‌تر از يك روز در دوران سي سالگي مي‌باشد. و شايد شش برابر، بيشتر از حوادث فيزيولوژيكي و رواني را شامل شود. بنابراين نبايد چنين دوران پرمايه كودكي را بدون بهره‌برداري گذاشت. به احتمال زياد در طول شش سال اول زندگي، نتيجه اجراي مقررات زندگي قطعي‌تر است. [3] .بدين جهت است كه حضرت علي‌عليه‌السلام مي‌فرمايد:مَنْ لَمْ يَتَعَلَّمَ فِي الصِّغَرِ لَمْ يَتَقَدَّمَ فِي الْكِبَرِ. [4] .«كسي كه در كودكي چيزي نياموزد در بزرگي نمي‌تواند بزرگي كند.»بنابراين، دوران كودكي بهترين زمان براي فراگرفتن راه و روش درست زندگي مي‌باشد. زيرا قدرت تقليد و اقتباس و يادگيري كودك بسيار شديد است. كودك در اين زمان تمام حركات، گفتار و رفتار اطرافيان خود را با تمام دقت، همانند فيلم عكاسي در خود ضبط كند.از اين‌رو، همزمان با رشد و تكامل جسم كودك بايد روان او رابه راه صحيح هدايت كرد تا صفات پسنديده در وجودش قرار گيرد. زيرا، كودكاني كه با شيوه درست تربيت نشده‌اند، تغيير صفات اخلاقي آنان در بزرگسالي بسيار دشوار مي‌نمايد.خوشبخت‌ترين و سعادتمندترين افراد كساني هستند كه از آغاز، با پرورش درست و سالم رشد يافته‌اند و صفات برجسته و ارزشمند، آويزه گوش و جان آنان شده است.برخي از روانشناسان، كودك را همانند نهال كوچكي دانسته‌اند كه باغبان به آساني مي‌تواند با برنامه‌هاي صحيح وضع او را تغيير دهد. ولي كساني كه همانند درخت كهنسال به پرورشهاي پليد و ناپسند عادت كرده‌اند، اصلاح آنان بسيار دشوار است، و كسي كه مي‌خواهد رفتار اين‌گونه افراد را تغيير دهد بايد دشواريهاي فراواني را تحمل كند. [5] .

## پيامبر سرمشق مردم است

خداوند در قرآن مي‌فرمايد:«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ». [6] .«در واقع رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله براي شما بهترين سرمشق و پيشوايي است كه مي‌توانيد از وجودش بهره‌مند گرديد.»رسول گرامي اسلام در طول تاريخ بزرگترين سرمشق بشريت بوده است؛ زيرا پيش از اين كه با گفتار خود مربي و راهنماي مردم باشد، با رفتار شخصي خويش بهترين تربيت كننده و راهبر بود.شخصيت پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله نمونه‌اي براي يك روزگار، يك نسل، يك ملت، يك مذهب و يك مكان خاص نمي‌باشد، بلكه يك سمبل جهاني و هميشگي براي تمام مردم در همه زمانهاست.ما در اين جا با توجّه و استناد به شواهد و مدارك معتبر، به رفتار و شيوه‌هاي عملي رسول گرامي درباره كودكان و جوانان مي‌پردازيم.

## شخصيت دادن به كودك

اشاره

در دنياي كنوني به كودك بسيار اهميت مي‌دهند. پرورش كودكان و احترام به شخصيت آنان در خانواده و اجتماع مورد توجه كامل دولت و ملت است؛ اما با همه اين مسائل، آن اندازه كه پيشواي مسلمانان به تربيت كودكان توجه داشته است، دنياي امروز به آن توجّه ندارد.اگر چه، گاهي حكمرانان و زمامداران كشورهاي متمدن به يتيم خانه‌ها و كودكستانها مي‌روند و يكي دو ساعت را با آنان مي‌گذرانند و گاهي برخي از آنان را در آغوش مي‌گيرند و از اين صحنه‌ها، عكسها و فيلمهايي را تهيه مي‌كنند، و پيرامون آن مقالات بسياري مي‌نويسند و از اين راه مراتب احترام خويش را نسبت به كودك در افكار عمومي منعكس مي‌كنند، اما تاكنون هيچ فردي همانند رسول گرامي اسلام در نهايت سادگي و مهرباني دركوچه و خيابان اين گونه به كودكان مهرباني و محبّت نكرده و آنان را در آغوش نگرفته است. بنابراين پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله نسبت به تمام كودكان، خواه فرزندان خود و يا اطفال ديگران محبّت مخصوص داشت، از اين‌رو، درباره آن حضرت نوشته‌اند كه: وَالتَّلَطُّفُ بِالصِّبْيانِ مِنْ عادَةِ الرَّسُولِ [7] يعني: «مهرباني درباره كودكان از شيوه‌هاي مخصوص پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله بوده است.»همين شيوه را ديگر پيشوايان ديني و امامان شيعه نيز ادامه دادند، و براي كودكان شخصيت قائل بودند كه در زير به چند مورد اشاره مي‌كنيم:

## پرسش از كودك

حضرت علي‌عليه‌السلام همواره در حضور مردم از فرزندان خود پرسشهاي علمي مي‌فرمود، و در برخي موارد پاسخ به پرسشهاي مردم را به آنان واگذار مي‌كرد.روزي علي‌عليه‌السلام از فرزندان خود امام حسن و امام حسينعليهما‌السلامدر چند موضوع سؤالاتي كرد و هر يك از آنان با عباراتي كوتاه پاسخهايي حكيمانه دادند، آنگاه آن حضرت متوجه شخصي به نام حارث أعور كه در مجلس حاضر بود شد و فرمود:اين سخنان حكيمانه را به فرزندان خود بياموزيد، زيرا موجب تقويت عقل و فكر و انديشه آنان مي‌گردد. [8] .آن حضرت با اين عمل به بهترين وضع نسبت به آنها احترام گذاشته و بزرگترين شخصيت و استقلال را در وجود آنان ايجاد كرده است.

## حسن معاشرت

يكي از اساسي‌ترين عوامل ايجاد شخصيت در كودك حسن معاشرت و رفتار نيكو با اوست، كه رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله در يك عبارت بسيار كوتاه بيان فرموده و آشكارا اجراي آن را به پيروانش دستور داده است: به فرزندان خود احترام گذاريد و با آداب و روش پسنديده با آنها رفتار كنيد. [9] .بنابراين، كساني كه مي‌خواهند فرزند با شخصيت داشته باشند بايد حتماً با آموزش پسنديده آنها را راهنمايي كنند، و از رفتار زشت و ناپسند و توهين‌آميز بپرهيزند، زيرا با روش ناپسند هرگز نمي‌توان فرزندان ارزنده و با شخصيتي تربيت كرد.

## وفاي به عهد

وفاي به عهد يكي از عواملي است كه اعتماد را در كودك به وجود مي‌آورد و در رشد شخصيت او بسيار مؤثر است. پيشوايان راستين اسلام درباره وفاي به عهد نسبت به كودك سفارشهاي فراواني كرده‌اند كه چند نمونه آن را يادآور مي‌شويم.حضرت علي‌عليه‌السلام مي‌فرمايد: شايسته نيست انسان به جدّي و يا به شوخي، دروغ بگويد. شايسته نيست كسي به فرزند خود وعده‌اي بدهد و به آن وفا نكند. [10] .علي‌عليه‌السلام گويد: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: اگر يكي از شما به فرزند خود وعده‌اي داد، بايد به آن وفا كند و از عهد خود تخلف ننمايد. [11] .در مصادر و مدارك حديث شيعه از قول امامان بزرگوار تشيع، درباره وفاي به عهد از سوي پدران و مادران، روايات بي‌شماري نقل شده كه به جهت اختصار، از نقل آنان خودداري مي‌كنيم.

## آشنا كردن كودك با سختيها

يكي ديگر از راههاي شخصيت دادن به كودكان آشنا ساختن فرزندان خصوصاً پسران با سختيهاست تا بتوانند در آينده با مشكلات مبارزه كنند، زيرا كودكان بايد عملاً درك كنند كه به دست آوردن هر چيزي نياز به كوشش و زحمت دارد، و اگر كودكي با مشكلات و سختيها آشنا نباشد، در آينده در برابر ناملايمات گوناگون زندگي ناراحت و در نهايت سر خورده خواهد شد. اين حقيقت در روايات پيشوايان ديني نيز بيان شده است.امام موسي‌بن جعفرعليه‌السلام فرمود: بهتر است كه كودك در كوچكي با سختي و مشكلات اجتناب‌ناپذير حيات كه غرامت زندگي هستند روبرو شود، تا در جواني و بزرگسالي، بردبار و صبور گردد. [12] .لازم به تذكّر است كه، آشنا كردن كودكان با مشكلات نبايد باعث ناراحتي كودك شود. يعني، نبايد كارهايي كه به وي واگذار مي‌شود بيش از توانايي او باشد، بنابراين توانايي كودك را بايد در نظر داشت.رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله در همين راستا چهار نكته را يادآور مي‌شود:1 - آنچه را كه كودك در توان خود داشته و انجام داده است از او قبول كنند.2 - آنچه را كه انجام آن براي كودك سنگين و طاقت فرساست از او نخواهند.3 - او را به گناه و سركشي وادار نكنند.4 - به او دروغ نگويند و در برابر او مرتكب اعمال احمقانه نشوند. [13] .در روايات ديگري چنين نقل شده است:هنگامي كه رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله هفت ساله بود روزي از دايه‌اش (حليمه سعديه) پرسيد، برادرانم كجا هستند؟ (چون در خانه حليمه بود، فرزندان او را برادر خطاب مي‌كرد). جواب داد: فرزند عزيز، آنان گوسفنداني را كه خداوند به بركت وجود تو به ما مرحمت كرده است به چرا برده‌اند. طفل گفت: مادر، درباره من به انصاف رفتار ننمودي. مادر پرسيد: چرا؟ گفت: آيا سزاوار است كه من در سايه خيمه بمانم و شير بنوشم ولي برادرانم در بيابان زير آفتاب سوزان باشند؟ [14] .

## بها دادن به كار كودك

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله علاوه بر آنچه درباره پرورش كودكان و شخصيت دادن بدانان براي پيروان خود فرموده، تمام نكات را نيز خود انجام داده است. يكي از شيوه‌هاي آن حضرت اين بود كه براي كارهاي كودكان ارزش قائل بود.از عمروبن حريث چنين روايت شده كه گفت: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله از كنار عبداللَّه بن جعفربن ابي طالب گذشت. او در حالي كه فرزند كوچكي بود حضرت درباره او چنين دعا كرد. خداوندا، كار معامله يا تجارت به او بركت عنايت فرما. [15] .

## بلند شدن در برابر كودكان

يكي از شيوه‌هايي كه رسول گرامي اسلام انجام مي‌داد و بدين وسيله براي كودكان شخصيتي قائل مي‌شد، اين بود كه گاهي به احترام كودك خود، سجده نماز را طولاني مي‌كرد و يا براي احترام به كودك مردم، نماز را با سرعت پايان مي‌داد و در هر صورت به كودكان احترام مي‌گذاشت و عملاً به مردم درس پرورش شخصيت كودكان را مي‌آموخت.روزي پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله نشسته بود. امام حسن و امام حسينعليهما‌السلاموارد شدند، حضرت به احترام آنان از جا برخاست و به انتظار ايستاد. چون كودكان در راه رفتن ضعيف بودند، لحظاتي چند طول كشيد. بدين جهت پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله به سوي آنان رفت و استقبال كرد. آغوش خود را گشود و هر دو را بر دوش خويش سوار كرد و به راه افتاد و مي‌فرمود: فرزندان عزيز، مركب شما چه خوب مركبي است و شما چه سواران خوبي هستيد. [16] .آن‌حضرت در برابر حضرت‌زهرا عليها‌السلامنيز به‌طور تمام‌قد برمي‌خاست. [17] .

## آينده نگري براي كودكان

روزي امام مجتبي‌عليه‌السلام فرزندان و برادرزادگان خود را فراخواند و به آنان فرمود: شما امروز كودكان اجتماعيد، اميد مي‌رود در آينده بزرگان اجتماع باشيد، در كسب علم‌ودانش بكوشيد، هركدام كه‌نمي‌توانيد مطالب علمي را در ذهن و حافظه خود نگه داريد آنها را بنويسيد و نوشته‌ها را در منزل نگهداري كنيد تا در موقع احتياج از آنها استفاده كنيد. [18] .همان‌گونه كه ملاحظه مي‌كنيد، امام مجتبي‌عليه‌السلام آينده كودكان را در نظر داشت و پدران و مادران را به اين حقيقت آشنا مي‌ساخت، بنابراين، آينده كودكان مورد توجه پيشوايان دين بوده است، چنان كه در حديثي مي‌خوانيم:مردي از انصار كه داراي چند كودك بود درگذشت. وي اندك سرمايه‌اي داشت كه در اواخر عمرش براي عبادت و جلب رضايت خداوند از دست داده بود. كودكانش در همان روز براي زندگي از مردم تقاضاي كمك مي‌كردند. اين ماجرا به پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله رسيد. پرسيد: با جنازه او چه كرديد؟ گفتند: دفنش كرديم. حضرت فرمود: اگر قبلاً مي‌دانستم، نمي‌گذاشتم او را در گورستان مسلمانان به خاك بسپاريد!! زيرا او اموال و ثروت خود را از دست داد و فرزندان خود رابه گدائي بين مردم رهاكرد. [19] .

## آموختن احكام ديني

عبادت، دعا و نيايشِ تمريني كودكان در پيشگاه خداوند، اثر درخشاني در درون كودك مي‌گذارد، اگر چه كودك ممكن است معاني الفاظ و عبارات نماز را نفهمد، ولي توجه به خداوند، راز و نياز، درخواست كمك از پروردگار، دعا و خواهش در پيشگاه الهي را در همان عالم كودكي درك مي‌كند و دلش را به خداوند و رحمت نامحدود وي مطمئن مي‌سازد و در باطن خود تكيه گاهي براي خويش احساس مي‌كند و در هنگام سختيها و روبرو شدن با حوادث قلب خود را تسكين مي‌بخشد، چنان كه خداوند مي‌فرمايد:«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ، اَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.» [20] .«مؤمنان واقعي با ياد خدا دلي آرام و مطمئن دارند، آگاه باشيد كه تنها با ياد خداوند دلهاي مردم قرار و اطمينان پيدا مي‌كند».براي اين كه كودكان از آغاز مؤمن و خداپرست تربيت شوند، لازم است بين جسم و جان آنها از نظر ايماني هماهنگي برقرار باشد، به همين مناسبت، اسلام پدران و مادران را موظف كرده كه فرزندان خود را به خداوند متوجه سازند و به آنان خداپرستي و آموزشهاي ديني بياموزند و از سوي ديگر، دستور داده كه كودكان را به نماز و عبادت تمريني وادار كنند.معاويةبن وهب از امام صادق‌عليه‌السلام پرسيد: در چه سني كودك رابه خواندن نماز وادار كنيم؟ امام فرمود: بين شش تا هفت سالگي آنان را به خواندن نماز وادار سازيد. [21] .رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله در حديثي فرمود: به كودكان خود در هفت سالگي امر كنيد نماز بگزارند. [22] .امام باقرعليه‌السلام در روايت ديگري وظايف پدران و مادران را در تربيتهاي ايماني كودكان، در دوران گوناگون سني چنين بيان فرموده است.«در سه سالگي كلمه توحيد لااله الا اللَّه را به كودك بياموزيد و در چهارسالگي محمدٌ رسول اللَّه ياد بدهيد، و در پنج سالگي صورت او را به سوي قبله نماييد و به اودستور دهيد، سر بر سجده گذارد، در شش سالگي كامل ركوع و سجود را به طور صحيح به او بياموزيد، و در هفت سالگي به كودك بگوييد دست و صورت خود را بشويد (وضو بگيرد) و نماز بگزارد. [23] «پدران، مادران و مربيان بايد توجه داشته باشند كه مذهب بزرگترين كمك و ياور آنان است، زيرا ايمان همانند مشعل فروزاني است كه تاريكترين راهها را روشن مي‌كند و وجدانها را حساس و بيدار مي‌سازد و هر كجا كه انحرافي وجود داشته باشد مي‌تواند او را به راحتي و آساني به سوي راستي و سعادت رهبري كند.

## آثار تربيت صحيح در كودك

تربيت صحيح كودكان باعث مي‌شود كه آنان داراي استقلال اراده و اعتماد به نفس پرورش يابند و احترام، آنها را انسانهايي با شخصيت مي‌سازد، زيرا كودكي كه از اوّل به ارزش خود پي برد هنگامي كه بزرگ شد در خود احساس حقارت نمي‌كند چنان كه در روايات اسلامي آمده است كه: كودك و قلب وي همانند زميني خالي از بذر و گياه است، هر بذري كه در آن افشانده شود به خوبي مي‌پذيرد و در خود پرورش مي‌دهد. [24] .براي مثال شخصيت علي‌عليه‌السلام بر اثر تربيت در دامن پر مهر و محبّت رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله به اوج شكوفايي خود رسيد. اگر چه علي‌عليه‌السلام از نظر جسم و جان يك كودك عادي نبود، بلكه در وجود آن بزرگوار شايستگيهاي مخصوصي وجود داشت، ولي مراقبتهاي ويژه پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله را درباره او نبايد ناديده انگاشت.از ديگر آثار تربيت صحيح كودك اين است كه او را شجاع و دلاور بار مي‌آورد و آن را در تربيت امام حسين‌عليه‌السلام به خوبي مي‌توان مشاهده كرد.ابن شهاب گويد: روز جمعه‌اي خليفه دوم مسلمانان روي منبر بود. امام حسين‌عليه‌السلام كه كودك خردسالي بود وارد مسجد شد و گفت: اي عمر، از منبر پدرم بزير آي، عمر گريست و گفت: راست گفتي؛ اين منبر جد توست، صبر كن پسر برادر!! امام حسين‌عليه‌السلام لباس عمر را گرفته تكان مي‌داد و مي‌گفت از منبر جدم بزيرآي، عمر ناچار سخن خود را قطع كرد، از منبر پايين آمد و مشغول نماز گرديد. پس از نماز دنبال امام حسين‌عليه‌السلام فرستاد. همين كه آن حضرت آمد، عمر پرسيد: پسر برادرم!! چه كسي به تو دستور داده كه با من چنين برخورد كني؟امام حسين‌عليه‌السلام فرمود: هيچ كس به من چنين دستوري نداده است. اين عبارت را امام حسين‌عليه‌السلام سه بار تكرار كرد. در حالي كه امام حسين‌عليه‌السلام هنوز به حّد بلوغ نرسيده بود. [25] .در حالات امام جوادعليه‌السلام نقل شده است پس از در گذشت امام رضاعليه‌السلام مأمون، خليفه وقت، به بغداد آمد. روزي براي شكار كردن حركت كرد. در راه به منطقه‌اي رسيد كه چند كودك بازي مي‌كردند. امام جوادعليه‌السلام فرزند ارجمند امام رضاعليه‌السلام نيز كه در آن موقع حدود يازده سال داشت، بين كودكان ايستاده بود. هنگامي كه مأمون و اطرافيانش به آن جا رسيدند همه كودكان فرار كردند ولي امام جوادعليه‌السلام ايستاد. وقتي خليفه نزديك شد به آن حضرت نگاهي كرد و سخت مجذوب قيافه او شد. ايستاد و پرسيد: چه چيزي باعث شد كه با ديگر كودكان از اين جا نرفتي؟امام جوادعليه‌السلام فوراً جواب داد: اي خليفه مسلمين، راه تنگ نبود كه من با رفتن خود آن را براي عبور خليفه وسعت داده باشم. مرتكب گناه نشده‌ام كه از ترس مجازات فرار كنم. من نسبت به خليفه خوش گمان هستم و مي‌پندارم كه بي‌گناهان را آسيب نمي‌رساند. بدين جهت در جاي خود ايستادم و فرار نكردم!! مامون از سخنان منطقي و محكم و همچنين چهره جذاب و گيرنده او به شگفت آمد. پرسيد: نامت چيست؟ پاسخ داد محمد. پرسيد: فرزند كيستي؟ فرمود: علي‌بن موسي الرضا عليه‌السلام. [26] .

## محبت

اشاره

كودكان را دوست بداريد و نسبت به آنان مهربان‌باشيد.پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله

## محبت نسبت به كودكان

همان‌گونه كه كودك به غذا و آب و هوا نياز دارد، به محبّت و نوازش نيز نيازمند است، زيرا محبّت بهترين غذاي روحي كودك مي‌باشد، از اين جهت كودك از بوسيدن، بوييدن و در آغوش گرفتن خشنود مي‌شود و لذت مي‌برد.بنابراين، كسي كه از آغاز كودكي به اندازه كافي از مهر و محبّت پدر و مادر بهره‌مند و از چشمه گواراي محبّت سيراب شده است. روحي شاد و رواني با نشاط دارد.در روايات پيشوايان ديني محبّت به كودك به صورتهاي گوناگوني بيان و سفارش شده است كه برخي را يادآور مي‌شويم.رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله در خطبه شعبانيّه در ضمن بيان وظايف مردم فرمود: به بزرگسالان خود احترام كنيد و نسبت به كودكان خود ترحم و عطوفت نشان دهيد. [27] .در حديث ديگري فرمود: كسي كه به كودكان مسلمان رحمت و محبّت نكند و بزرگسالان را احترام ننمايد از ما نيست. [28] .در روايت ديگر فرمود: كودكان را دوست بداريد و نسبت به آنان رؤوف و مهربان باشيد. [29] .علي‌عليه‌السلام هنگام شهادت چنين سفارش كرد. در خانواده خود با كودكان مهربان باش و به بزرگترها احترام نما. [30] .در روايت ديگر به پيروانش چنين فرمود: كودك بايد در رفتار خود پيرو بزرگسالان باشد و بزرگان هم حتماً با كودكان مهربان باشند، مبادا مانند جفاكاران و ستمگران دوران جاهليت رفتار كنيد. [31] .امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: مردي كه نسبت به فرزند خود محبّت بسيار دارد مشمول رحمت و عنايت مخصوص خداوند بزرگ است. [32] .

## محبت پيامبر به كودكان

علي‌عليه‌السلام مي‌فرمايد: كودك كوچكي بودم، پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله مرا در دامان خود مي‌نشاند و در آغوش مي‌گرفت و به سينه خود مي‌چسبانيد، و گاهي مرا در بستر خواب خود مي‌خوابانيد و از مهرباني صورت بر صورت من مي‌نهاد، و مرا به استشمام بوي لطيف خود موفق مي‌داشت. [33] .آري، كودك احتياج به نوازش دارد، بايد دست محبّت بر سر او كشيد و با نظر محبّت به او نگريست و با نگاه گرم و مهربان او را شاد و مسرور كرد. [34] .رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله به اندازه‌اي نسبت به كودكان مهربان بود كه نقل گرديده، در ماجراي رفتن پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به طائف، كودكانِ طائف آن حضرت را با سنگ مي‌زند، و رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله متعرّض آنان نمي‌گرديد، بلكه علي‌عليه‌السلام كودكان را از آن حضرت دور مي‌ساخت!! [35] .رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله كودكان انصار را كه مي‌ديد، بر سر آنان دست مي‌كشيد و به آنان سلام مي‌كرد و دعا مي‌فرمود. [36] .انس بن مالك گويد: من هيچ كس را نديدم كه نسبت به خانواده خود از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله مهربانتر باشد. [37] .او هر روز صبح بر سر فرزندان و نوادگان خود دست نوازش مي‌كشيد [38] و مهرباني و محبّت و عطوفت نسبت به كودكان از ويژگيهاي رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله به‌شمار مي‌رفت. [39] .روزي پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله همراه يارانش از راهي عبور مي‌كردند، در آن مسير كودكاني مشغول بازي بودند نزدِ يكي از آنان نشست و پيشاني او را بوسيد و با وي مهرباني كرد. علت آن را از وي پرسيدند. حضرت پاسخ داد: من روزي ديدم اين كودك با فرزندم حسين‌عليه‌السلام بازي مي‌كرد و خاكهاي زيرِ پاي حسين را برمي‌داشت و به صورت خود مي‌ماليد. بنابراين چون او از دوستان حسين است من هم او را دوست دارم. جبرئيل مرا خبر داد اين كودك از ياران حسين‌عليه‌السلام در كربلا خواهد بود. [40] .امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: موسي بن عمران در مناجات خود پرسيد: پروردگارا! چه اعمالي نزد تو برتر است؟، وحي شد: دوستي كودكان نزد من برتر از همه اعمال است! زيرا كودك در ذات خود خداپرست و دوستدار؛ من است، اگر كودكي در گذشت من با رحمت خود او را داخل بهشت خود مي‌نمايم. [41] .اما نبايد در محبّت به كودكان زياده‌روي كرد؛ زيرا زيان‌آور خواهد بود و بدين جهت در روايات اسلامي از اين كار منع شده است.

## علاقه رسول خدا به امام حسن و امام حسين

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله نسبت به فرزندانش امام حسن و امام حسينعليهما‌السلامعلاقه بسياري داشت. در مدارك گوناگون اين واقعيّت بيان شده است كه چند نمونه آن را در زير يادآور مي‌شويم.در كتابهاي اهل سنّت نقل شده كه عبداللَّه بن‌عمر گفت: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: امام حسن و امام حسين‌عليهما‌السلامگلهاي خوشبوي من در دنيا هستند. [42] .از انس‌بن مالك نقل شده كه: از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله پرسيدند كدام يك از خانواده‌ات را بيشتر دوست داري؟ رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: امام حسن و امام حسينعليهما‌السلامرا بيشتر از ديگران دوست دارم. [43] .در روايت ديگري سعيدبن راشد گويد: امام حسن و امام حسينعليهما‌السلامبه سوي رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله دويدند. آن حضرت آنان را در آغوش گرفت و فرمود: اين دو گلهاي خوشبوي من در دنيا هستند. [44] .امام حسن‌عليه‌السلام گويد: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله به من فرمود،اي فرزندم، به راستي كه تو جگر گوشه من هستي، خوشابه حال كسي كه تو و فرزندانت را دوست بدارد و واي بر كسي كه تو را به قتل رساند. [45] .علاقه رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله به حسين‌عليه‌السلام بدان اندازه زياد بود كه نمي‌توانست صداي گريه آن حضرت را تحمل كند.يزيد بن ابي زياد گويد: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله از خانه عايشه بيرون آمد، گذرش به خانه فاطمه‌عليها‌السلامافتاد. صداي گريه حسين‌عليه‌السلام را شنيد، آن حضرت به فاطمه‌عليها‌السلامفرمود: مگر نمي‌داني كه گريه حسين‌عليه‌السلام مرا مي‌آزارد؟! [46] .

## دعا كردن پيامبر براي كودكان

يكي ديگر از شيوه‌هاي برخورد پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله با كودكان اين بود كه مسلمانان، فرزندان خود را نزد آن حضرت مي‌آوردند و درخواست مي‌كردند كه براي آنان دعا كند.جمره دختر عبداللَّه نقل مي‌كند كه دختري گفت: پدرم مرا نزد رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله برد و درخواست كرد، برايم دعا كند. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله مرا در دامن خود نشانيد، دستش را بر سرم نهاد و برايم دعا كرد. [47] .

## مدارا كردن با كودكان

ام الفضل همسر عباس‌بن عبدالمطلب كه دايه امام حسين‌عليه‌السلام بود گويد: روزي رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله حسين‌عليه‌السلام را كه در آن موقع شيرخوار بود، از من گرفت و در آغوش كشيد. كودك لباس پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله را تر كرد، من با شتاب كودك را از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله گرفتم كه گريان شد. حضرت به من فرمود: ام‌الفضل، آرام! لباس مرا آب تطهير مي‌كند. ولي چه چيزي مي‌تواند غبار كدورت و رنجش را از قلب فرزندم حسين‌عليه‌السلام برطرف سازد؟ [48] .نقل شده هنگامي‌كه كودكي را براي دعاكردن يا نامگذاري نزد رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله مي‌آوردند، آن حضرت براي احترام به بستگانش او را با آغوش باز مي‌گرفت و در دامن خود مي‌نهاد. گاهي اتّفاق مي‌افتاد كه كودك در دامن پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله ادرار مي‌كرد كساني كه ناظر بودند، بر كودك پرخاش مي‌كردند و تندي مي‌نمودند تا او را از ادرار بازدارند. رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله آنان را منع مي‌كرد و مي‌فرمود: با تندي و خشونت از ادرار كودك جلوگيري نكنيد، آنگاه كودك را آزاد مي‌گذارد تا ادرارش تمام شود.هنگامي كه دعا و نام‌گذاري به پايان مي‌رسيد، بستگان كودك در نهايت خوشحالي فرزند خود را مي‌گرفتند و كمترين ناراحتي و آزردگي در رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله از ادرار كودكان به وجود نمي‌آمد. پس از آن كه بستگان كودك مي‌رفتند، آن حضرت لباس خود را مي‌شست. [49] .

## هديه دادن پيامبر به كودكان

يكي از شيوه‌هاي رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله نسبت به كودكان اين بود كه به آنها هدايايي را مرحمت مي‌فرمود.عايشه گويد: نجاشي پادشاه حبشه براي رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله انگشتري طلا فرستاد كه در حبشه ساخته شده بود. رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله أمامه، دختر ابي‌العاص (كه دختر ربيبه پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله بود) را فراخواند و گفت: اي دختر كوچك، خود را با اين هديه زينت بخش. [50] .در حديث ديگري عايشه گويد: گردنبندي براي رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله هديه آوردند كه از طلا ساخته شده بود. تمام همسران رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله در يك جا گرد آمده بودند. أمامه دختر ابي‌العاص كه كودكي بود، در گوشه منزل بازي مي‌كرد. رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله آن گردنبند را نشان داد و پرسيد: اين را چگونه مي‌بينيد؟ همه به آن نگاه كرديم و گفتيم ما تاكنون بهتر و نيكوتر از اين را نديده‌ايم.رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: او را به من دهيد. سپس گرفته در گردن امام قرار داد. عايشه گويد: زمين در نظرم تاريك شد. من ترسيدم او را در گردن ديگران قرار دهد و ديگران نيز همانند من مي‌انديشيدند. همگي ساكت بوديم، تا اين كه أمامه به سوي رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و آن حضرت گردنبند را در گردن وي قرار داد و سپس از نزد ما رفت. [51] .در برخي از روايات اين گونه نقل شده كه مرد عربي نزد پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و گفت: اي رسول خدا، بچه آهويي را شكار كرده‌ام كه آن را به شما هديه مي‌كنم تا به فرزندانتان حسن و حسينعليهما‌السلامبدهيد. آن حضرت هديه را پذيرفت و براي مرد صياد دعا كرد. سپس آن بچه آهو را به امام حسن‌عليه‌السلام داد... امام حسین‌عليه‌السلام آن بچه آهو را گرفت و نزد مادرش فاطمه‌عليها‌السلامآمد. او بدين وسيله بسيار خوشحال بود و با وي بازي مي‌كرد. [52] .

## رفتار پيامبر با كودكان شهيدان

بشير فرزند عقرية بن‌جهني گويد: من در روز جنگ اُحد از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله پرسيدم، پدرم چگونه شهيد شد؟ آن حضرت فرمود: او در راه خدا به شهادت رسيد، درود و رحمت خداوند بر او باد. من گريستم. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله مرا گرفت و دست بر سرم كشيد و با خود سوار مركب كرد و فرمود: آيا دوست نداري كه من به جاي پدرت باشم؟... [53] .در ماه جمادي‌الاولي سال هشتم هجري جنگ مؤته اتفاق افتاد كه در اين نبرد سه تن از فرماندهان سپاه اسلام به نامهاي زيدبن حارثه، جعفربن ابي طالب و عبداللَّه‌بن رواحه كشته شدند. اين سپاه به مدينه بازگشت. [54] رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله و مسلمانان در حالي كه سرود مي‌خواندند به استقبال آنان رفتند. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله نيز سوار مركب بود. مي‌فرمود: كودكان را بگيريد، بر مركب سوار كنيد و فرزند جعفر را به من دهيد! عبيداللَّه فرزند جعفربن‌ابي‌طالب را آوردند. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله او را گرفت و جلوي خود بر مركب نشانيد. [55] .ابن هشام مي‌نويسد: اسماء دختر عميس همسر عبداللَّه‌بن‌جعفر گويد: روزي كه جعفر در جنگ موته به شهادت رسيد، پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله به خانه ما آمد. من تازه از كار خانه و شست‌وشو و نظافت بچه‌ها فارغ شده بودم. به من فرمود: فرزندان جعفر را پيش من آور! آنان را پيش آن حضرت بردم، بچه‌ها را در آغوش گرفت و شروع به نوازش آنان كرد در حالي كه اشك از ديدگان آن بزرگوار سرازير بود.من پرسيدم، اي رسول خداپدر و مادرم فدايت باد. چرا گريه مي‌كني؟ مگر درباره جعفر و همراهانش به شما خبري رسيده است؟ فرمود: آري، آنها امروز به شهادت رسيدند... [56] .آري، فرزندان مردم نيز از اين پرورش دلپذير و مهر پدرانه رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله محروم نبودند. چنين نقل شده كه: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله بعضي از كودكان را در آغوش مي‌گرفت و برخي را بر پشت و دوش خود سوار مي‌كرد (و به يارانش مي‌فرمود: كودكان را بغل بگيريد، بر دوش خود بنشانيد) كودكان از اين صحنه خوشحال مي‌شدند و از شادي در پوست خود نمي‌گنجيدند و اين خاطرات شيرين را هرگز فراموش نمي‌كردند، چه بسا پس از مدتي گرد هم جمع مي‌شدند و جريان را براي يكديگر بازگو مي‌نمودند و در مقام افتخار و مباهات يكي مي‌گفت: پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله مرا بغل گرفت و تو را بر پشت خود سوار كرد. ديگري مي‌گفت: پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله به ياران خود دستور مي‌داد كه تو را پشت خود بنشاند. [57] .

## رفتار پيامبر با كودكان خود در نماز

شدادبن هاد گويد: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله در يكي از دو نماز ظهر يا عصر، يكي از دو فرزندش حسن و حسينعليهما‌السلامرا همراه داشت. وي در جلوِ صفوف ايستاد و آن كودك را سمت راست خود قرار داد. سپس به سجده رفت و آن را طولاني كرد.راوي از قول پدرش گويد: من از ميان مردم سرم را از سجده بلند كردم، ديدم رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله در سجده است و آن كودك بر پشت آن حضرت سوار شده، دوباره به سجده برگشتم. هنگامي كه نماز تمام شد، مردم عرض كردند، اي رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله در نمازي كه امروز خواندي سجده طولاني داشتي كه در نمازهاي ديگر نداشتي، آيا دستوري به شما در اين باره رسيده؟ يا وحي بر شما نازل شده است؟ فرمود: هيچ كدام از اينها نبود. بلكه پسرم بر پشت من سوار شده بود، نخواستم او را ناراحت كنم. تا هر كاري كه مي‌خواهد انجام دهد. [58] .در حديث ديگري از ابوبكر نقل شده كه: حسن و حسينعليهما‌السلامرا ديدم در حالي كه رسول‌خداصلى‌الله‌عليه‌وآله نماز مي‌خواند، بر پشت آن حضرت مي‌پريدند. رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله آن دو را با دست خود نگه مي‌داشت تا اين كه بلند شود و پشت وي راست گردد تا آن دو به راحتي بتوانند روي زمين بايستند و هنگامي كه نمازش تمام مي‌شد آن دو را در دامان خود مي‌نهاد و دست بر سرشان مي‌كشيد،آنگاه مي‌فرمود: اين دو پسر من دو گل خوشبوي من از دنيا هستند.و در حديث ديگر فرمود: فرزند گل خوشبو است و گل خوشبوي من حسن و حسينعليهما‌السلامهستند. [59] .در روايتي اين گونه نقل شده كه: روزي پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله با گروهي از مسلمانان در مكاني نماز مي‌گذارد، هنگامي كه آن حضرت به سجده مي‌رفت، حسين‌عليه‌السلام كه كودك خردسالي بود، بر پشت رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله سوار مي‌شد و پاهاي خود را حركت مي‌داد و هي‌هي مي‌كرد.وقتي كه پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله مي‌خواست سر از سجده بردارد او را مي‌گرفت و كنار خود روي زمين مي‌گذارد، اين كار تا پايان نماز ادامه داشت.يك نفر از يهوديان شاهد اين جريان بود. پس از نماز به رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله عرض كرد، با كودكان خود به گونه‌اي رفتار مي‌كنيد كه ما هرگز انجام نمي‌دهيم.رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: اگر شما به خدا و فرستاده او ايمان داشتيد، با كودكان خود مهربان بوديد، مهر و محبّت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نسبت به كودك، مرد يهودي را سخت تحت تأثير قرار داد؛ وي اسلام را پذيرفت. [60] .نكته‌اي كه در پايان اين بحث لازم به يادآوري است اين كه: اين نمازها طبق نقل برخي از محدثان نمازهاي مستحبي بوده است نه نمازهاي واجب، زيرا نمازهاي مستحبي را در هر حال و در گونه‌هاي مختلفي مي‌توان برگزار كرد.كودكان مردم نيز در نظر رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله مورد احترام بودند و آن حضرت به عواطف روحي و احساسات رواني آنها نيز توجه كامل داشت.

## بوسيدن كودكان

اشاره

فرزند گلِ خوشبوست.پيامبر اكرم‌ صلى‌الله‌عليه‌وآله يكي ديگر از شيوه‌هاي رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله نسبت به كودكان بوسيدن آنان بوده است. اثر وضعي اين رفتار اين است كه علاقه بين پدر و مادر و فرزند را عميق مي‌سازد و از سوي ديگر بهترين روش براي برطرف ساختن عطش فرزند از آب محبّت مي‌باشد. بوسه نشان مي‌دهد كه پدر و مادر درباره فرزند خود مهربان هستند و از سوي ديگر، نهال محبّت و علاقه را در وجود فرزند زنده مي‌سازد و فرزند هم از علاقه پدر و مادر نسبت به خود آگاه مي‌شود و نيروي تازه‌اي در او به وجود مي‌آيد.جالب توجه اين كه احترام رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله نسبت به فرزندان خود بيشتر در حضور مردم انجام مي‌شد و آن دو فايده دارد:اول: اين كه ريشه شخصيّت فرزندان، با احترام گذاشتن در حضور مردم بهتر تقويت مي‌شود.دوم: اين كه رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله از اين راه طريقه پرورش كودك را به مردم مي‌آموخت.در اسلام بوسيدن فرزند بسيار سفارش شده است.پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: كسي كه فرزند خود را ببوسد، خداوند براي او يك حسنه مي‌نويسد و كسي كه فرزند خود را خوشحال سازد، خداوند هم روز قيامت او را خوشحال مي‌كند. [61] .عايشه گويد: مردي نزد رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و گفت: آيا كودكان را مي‌بوسيد؟ من هرگز كودكي را نبوسيده‌ام. رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: من چه كنم كه خداوند رحمتش را از قلب تو گرفته است؟ [62] .در حديث ديگر آمده است كه مردي نزد رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و گفت: من تاكنون هرگز كودكي را نبوسيده‌ام! همين كه رفت پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: اين مرد به نظر من اهل آتش و دوزخ مي‌باشد. [63] .در روايت ديگر آمده: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله حسن و حسينعليهما‌السلامرا بوسيد، أقرع‌بن حابس گفت: من ده فرزند دارم كه هرگز يكي از آنان را نبوسيده‌ام!! رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: من چه كنم كه خداوند رحمتش را از تو گرفته است؟! [64] .علي‌عليه‌السلام فرمود: فرزندان خود را ببوسيد؛ زيرا براي شما در هر بوسيدن درجه و مقامي است. [65] .امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: فرزندان خود را بسيار ببوسيد، زيرا به خاطر هر بار بوسيدن، خداوند درجه‌اي به شما عنايت خواهد فرمود. [66] .ابن عباس گويد: من نزد پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله بودم بر زانوي چپ وي فرزندش ابراهيم قرار داشت و بر زانوي راستش امام حسين‌عليه‌السلام نشسته بود. آن حضرت گاه ابراهيم و گاهي حسين‌عليه‌السلام را مي‌بوسيد. [67] .

## عدالت نسبت به كودكان

يكي از نكاتي كه پدران و مادران درباره كودكان بايد در نظر داشته باشند، موضوع برقرار كردن عدالت در ميان كودكان است، زيرا فرزندان بايد از همان آغاز طعم عدالت را بچشند و خوبي آن را لمس كنند و با آن آشنا شوند و آن را لازمه زندگاني خود و جامعه بدانند و از بي‌عدالتي و ظلم و تبعيض گريزان باشند چرا كه در زندگي كودكان هيچ چيزي كوچك نيست، از اين جهت كوچكترين امور نيز در اجراي عدالت لازم به نظر مي‌رسد.علي‌عليه‌السلام مي‌فرمايد: پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله مردي را ديد كه دو كودك داشت يكي را بوسيد و ديگري را نبوسيد. آن حضرت فرمود: چرا بين آنان با عدالت رفتار نمي‌كني؟! [68] .ابي‌سعيد خدري گويد: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله روزي به خانه دخترش فاطمه‌عليها‌السلامرفت. علي‌عليه‌السلام در بسترش خوابيده بود. حسن و حسينعليهما‌السلامنيز در كنار آنان بودند. آنان آب خواستند. رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله براي آنان آب آورد. حسين‌عليه‌السلام جلو آمد. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: برادرت حسن‌عليه‌السلام از تو جلوتر آب خواست. فاطمه‌عليها‌السلامفرمود: حسن‌عليه‌السلام را بيشتر دوست داري؟ آن حضرت فرمود: هر دو نزد من مساويند، هيچ كدام بر ديگري برتري ندارند. (امّا بايد عدالت اجرا شود و هر كدام به نوبت خود آب بنوشند. [69] (انس گويد: مردي نزد پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله نشسته بود. پسر او آمد. پدر، او را بوسيد و روي زانوي خود نشاند. سپس دختر آن مرد آمد (بدون اين كه او را ببوسد)وي را كنار خود نشانيد. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: چرا بين آنان با عدالت رفتار نكردي؟! [70] .علي‌عليه‌السلام فرمود: بين فرزندان خود با عدالت رفتار كنيد، همان‌گونه كه مايليد بين شما با عدالت رفتار نمايند. [71] .

##  پيامبر و بوسيدن فاطمه‌

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله دخترش فاطمه‌عليها‌السلامرا بسيار دوست مي‌داشت و با اين كه وي داراي همسر و فرزند بود، رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله او را مي‌بوسيد.ابان‌بن تغلب گويد: پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله دخترش فاطمه‌عليها‌السلامرا بسيار مي‌بوسيد! [72] .امام باقر و امام صادقعليهما‌السلامفرموده‌اند: پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله شبها پيش از خوابيدن فاطمه‌عليها‌السلامرا مي‌بوسيد و صورت خود را بر سينه دخترش مي‌نهاد و براي او دعا مي‌كرد. [73] .عايشه گويد: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله روزي زير گلوي فاطمه‌عليها‌السلامرا بوسيد، من به آن حضرت گفتم: اي رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله نسبت به فاطمه‌عليها‌السلامرفتاري داري كه با ديگران آن را انجام نمي‌دهي؟ پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: اي عايشه من هر گاه به بهشت علاقه‌مند مي‌شوم زير گلوي او را مي‌بوسم. [74] .

## از چه سني كودك را نبايد بوسيد؟

اكنون اين پرسش مطرح مي‌شود كه از چه سني ديگر نبايد كودكان را بوسيد؟ براي پاسخ آن به سخنان پيشوايان ديني مراجعه مي‌كنيم.اسلام در برنامه‌هاي تربيتي كودكان، سالهاي بين 6 تا 10 سالگي را مورد توّجه خاصي قرار داده است و دستورات لازم را به پيروان خويش آموخته و هماهنگي قانونهاي الهي را با وضعيت جسمي و روحي افراد در نظر گرفته است. از اين‌رو با روشهاي عملي، زمينه تمايلات جنسي كودكان را كنترل كرده كه آثار خلاف اخلاقي در آنان به وجود نيايد.بنابراين، اسلام كودكان شش سال به بالا را از هرگونه حركات تحريك كننده تمايلات جنسي دور نگه داشته و به پدران و مادران دستور داده تا محيط مساعدي براي پنهان ساختن تمايلات جنسي آنان فراهم آورند.رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: دختر بچه شش ساله را پسربچه نبوسد و همچنين زنان از بوسيدن پسر بچه شش تا هفت ساله خودداري كنند. [75] .

## پيامبر و بوسيدن امام حسن و امام حسين

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله علاوه بر بوسيدن دخترش فاطمه‌عليها‌السلامفرزندان وي، امام حسن و امام حسينعليهما‌السلامرا نيز دوست مي‌داشت و مي‌بوسيد.ابوهريره گويد: پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله همواره حسن و حسينعليهما‌السلامرا مي‌بوسيد. عُيينه از انصار گفت: من ده فرزند دارم كه هرگز هيچ كدام را نبوسيده‌ام، آن حضرت فرمود: كسي كه رحم نكند بر او رحم نخواهد شد. [76] .سلمان فارسي گويد: من بر پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله وارد شدم، ديدم حسين‌عليه‌السلام را بر زانوي خود نهاده و پيشاني و گاهي لبان او را مي‌بوسد! [77] .ابن ابي‌الدنيا گويد: زيدبن ارقم در مجلس عبيداللَّه بن زياد، هنگامي كه مشاهده كرد كه آن فاسق با چوبدستي خود بر لبان امام حسين‌عليه‌السلام مي‌زند خطاب به عبيداللَّه گفت:چوبدستي خود را بردار، به خدا سوگند، بارها ديدم كه پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله ميان اين دو لب را مي‌بوسيد اين سخن را گفت و گريست. ابن‌زياد گفت: خدا چشمت را بگرياند، اگر پيرمرد نبودي و عقلت تباه نشده بود، هم اكنون دستور مي‌دادم گردنت را بزنند. [78] .زمخشري گويد: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله حسن‌عليه‌السلام را در برگرفت و بوسيد. سپس او را روي زانوي خود نهاد و فرمود: حلم و صبر و هيبت خود را به او بخشيدم. آنگاه حسين‌عليه‌السلام را در برگرفت و بوسيد، روي زانوي چپ خود نشانيد و فرمود: به او نيز شجاعت، جود و سخاوت خود را بخشيدم. [79] .

## بازي با كودكان

اشاره

هركس نزد وي كودكي است بايد با او رفتار كودكانه داشته باشد.پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله يكي از شيوه‌هايي كه در پرورش شخصيت كودكان اثر دارد، شركت بزرگسالان در بازي كردن با آنان مي‌باشد، زيرا كودكان از يك سو به جهت ضعف و ناتواني جسمي كه در خود احساس مي‌كنند و از سوي ديگر به علت نيرو و قدرتي كه در بزرگسالان مي‌بينند و عشقي كه فطرتاً به رشد و تكامل دارند، كارها و رفتار بزرگان را تقليد مي‌كنند و خود را همانند آنان جلوه مي‌دهند.هنگامي كه پدران و مادران خويش را تا پايه كودكان تنزل مي‌دهند و در بازي كردن با آنها شركت مي‌كنند مسلّماً كودك مسرور و خوشحال مي‌شود و به هيجان مي‌آيد و در درون خود اين احساس را دارد كه كارهاي كودكانه او بسيار مهم است.بنابراين بازي كردن با كودكان از سوي بزرگترها در برنامه‌هاي تربيتي كنوني ارزشمند است و دانشمندان روانشناس، اين روش را يكي از وظايف پدر و مادر مي‌دانند.تي‌اچ موريس T. H. MORRIS در كتاب درسهايي براي والدين مي‌نويسد:با فرزندان خود رفيق و دوست باشيد، و با آنان بازي كنيد، برايشان داستان بگوييد و با آنها گفتگوهاي دوستانه و صميمي داشته باشيد. بويژه پدران و مادران بايد بدانند كه خود را همسطح بچه‌ها قرار دهند و با زباني سخن گويند كه آنها درك كنند و بفهمند. [80] .يكي ديگر از روان‌شناسان مي‌نويسد:لازم است پدر در تفريحات و سرگرميهاي كودكانش شركت كند. اين حسن تفاهم ضروري به نظر مي‌رسد. البته زمان و مكان و فصلهاي زندگاني نسبت به آنها مختلف است. پدري كه در بازيهاي كودكانش شركت مي‌كند، بدون‌شك وقت اندكي دارد، اما با در نظر گرفتن ارزش آن كه همان پايين آمدن پدر تا سطح فرزندان است، در نظر كودك آن اندازه مهم است كه در هر حال بايد براي آن وقت گذاشت اگر چه بسيار اندك باشد. [81] .

## غريزه بازي در كودكان

يكي از غريزه‌هايي كه خداوند حكيم در وجود كودكان قرار داده، علاقه به بازي مي‌باشد. او مي‌دود، جَست‌وخيز مي‌كند و گاهي نيز با اسباب‌بازيهاي خويش سرگرم مي‌شود و از جابجا كردن آنها لذت مي‌برد. اگر چه اين حركتها در آغاز بيهوده مي‌نمايد، ولي باعث تكامل جسم و جان كودك است و بر اثر آن جسم كودك محكم مي‌شود و قدرت انديشه و ابتكار در او افزايش مي‌يابد و نيروهاي دروني او را آشكار مي‌سازد. شايد يكي از دلايل توجه به بازي كودكان كه در روايات اسلامي به آن اشاره شده همين بوده باشد.بازي كردن كودك، تمرين يك نوع استقلال اراده و زنده كردن نيروي خلّاقيّت و ابتكار است، زيرا هنگامي كه كودك مثلاً مشغول بنايي با وسايل بازي خود است، تمام دستگاه فكر او مانند يك مهندس ساختمان كار مي‌كند و از موفقيّتهاي خود لذت مي‌برد، و هنگامي كه در وسط كار به مانعي برخورد مي‌كند به فكر چاره مي‌افتد كه در نتيجه، همه اين كارها به رشد فكر و ساختن شخصيّت وي تأثير فراوان مي‌گذارد.رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هر كس كه نزد وي كودكي است بايد با او رفتار كودكانه داشته باشد. [82] .و نيز فرمود: رحمت خداوند بر پدري باد كه در راه نيكي و نيكوكاري به فرزند خود كمك كند. به او نيكويي نمايد و مانند كودكي، رفيق دوران كودكي وي باشد، او را دانشمند و باادب پرورش دهد. [83] .علي‌عليه‌السلام فرمود: فرزند خود را تا هفت سال آزاد بگذار تا به بازي كردن بپردازد. [84] .امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: كودك در هفت سال اول بازي مي‌كند. در هفت سال دوم به آموختن علم مي‌پردازد، و در هفت سال سوم حلال و حرام (احكام ديني)را مي‌آموزد. [85] .علي‌عليه‌السلام فرمود: كسي كه كودكي دارد بايد در راه تربيت او رفتار كودكانه داشته باشد. [86] .

## بازي كردن پيامبر با كودكان

رسول گرانقدر اسلام با كودكان خود امام حسن و امام حسينعليهما‌السلامبازي مي‌كرد. در اين‌باره روايات فراواني نقل شده كه به چند نمونه اشاره مي‌كنيم.نقل شده است كه پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله هر روز صبح دست علاقه و محبّت بر سر فرزندان خود و اولاد آنان مي‌كشيد و با حسين‌عليه‌السلام بازي مي‌كرد. [87] .يعلي‌بن مرّه گويد: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله را به غذايي دعوت كرده بودند، ما هم با آن حضرت بوديم كه ناگهان حسن‌عليه‌السلام را ديديم كه در كوچه بازي مي‌كرد. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله او را ديد، در حضور مردم دويد و دست خود را گشود تا وي را بگيرد. ولي كودك به اين‌سو و آن‌سو مي‌دويد و مي‌گريخت و رسول‌اللَّه را مي‌خندانيد، تا اين كه آن حضرت كودك را گرفت و يك دست خود را بر چانه حسن‌عليه‌السلام و دست ديگر را بالاي سر وي نهاد، سپس صورت خود را نزديك صورت كودك آورد، او را بوسيد و فرمود: حسن از من است و من از اويم. خداوند هر كس كه او را دوست دارد، دوست خواهد داشت. [88] .در بسياري از روايات نقل شده كه اين موضوع درباره امام حسين‌عليه‌السلام بوده است. [89] .امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: روزي امام حسين‌عليه‌السلام در دامن پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله بود آن حضرت با وي بازي مي‌كرد و مي‌خنديد. عايشه گفت: اي رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله ، چقدر با اين كودك بازي مي‌كني؟! رسول خدا فرمود: واي بر تو! چگونه او را دوست نداشته باشم در حالي كه او ميوه دل و نور چشم من مي‌باشد؟! [90] .جبيربن عبداللَّه گويد: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله با كودكان اصحاب و يارانش بازي مي‌كرد و ايشان را در كنار خود مي‌نشانيد. [91] .انس‌بن مالك گويد: پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله خوش‌اخلاق‌ترين مردم بود. من برادر كوچكي داشتم كه تازه او را از شير گرفته بودند، از وي نگهداري مي‌كردم، كنيه او ابوعمير بود. آن حضرت همين كه او را مي‌ديدند مي‌فرمود: از شير گرفتن چه بر سرت آورده است؟ و ايشان خود نيز با او بازي مي‌كرد. [92] .در حديثي نقل شده كه: پيامبر اسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآله عبداللَّه و عبيداللَّه و كُثَيّر يا قثم فرزندان عباس را فرا مي‌خواند، آنان كودكاني بودند كه بازي مي‌كردند. آنگاه آن حضرت مي‌فرمود: هر كس زودتر نزد من آيد، پاداش او چنين و چنان است. كودكان به صورت مسابقه به سوي آن حضرت مي‌دويدند. رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله آنان را در آغوش مي‌گرفت و مي‌بوسيد!! [93] و گاهي آنان را پشت سر خود بر مركب سوار مي‌كرد، و بر سر بعضي دست نوازش مي‌كشيد!! [94] .

## سوار كردن كودكان

يكي ديگر از شيوه‌هاي رفتاري پيشواي بزرگوار اسلام با كودكان اين بود كه آنان را پشت سر خود و گاهي جلوي خويش بر مركب سوار مي‌كرد. اين روش از نظر رواني براي كودكان بسيار جالب توجه بود. چرا كه آنان براي خود اين حركت رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله را افتخاري بس گرانقدر و ارزنده مي‌دانستند و خاطره‌اي فراموش‌ناشدني براي آنان بود.نكته قابل توجه اين است كه آن حضرت گاهي فرزندان خود را بر شانه‌هاي مبارك حمل مي‌كرد و گاهي بر پشت خود سوار مي‌نمود و فرزندان ديگران را بر مركب خود حمل مي‌نمود كه نمونه‌هاي هر كدام را در اين فصل يادآور مي‌شويم.همان‌گونه كه يادآور شديم، رهبر عزيز اسلام كودكان خود را بر پشت مبارك سوار مي‌كرد و با آنان مشغول بازي مي‌شد، كه روايات بسياري اين مطلب را نقل كرده‌اند.جابر، صحابه گرانقدر رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله گويد: من بر پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله وارد شدم در حالي كه حسن و حسينعليهما‌السلامبر پشت آن حضرت سوار بودند، وي با دست و پاهاي خود راه مي‌رفت و مي‌فرمود: مركب شما نيكو مركبي است و شما نيز نيكوسواراني هستيد. [95] .ابن‌مسعود گويد: پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله حسن و حسينعليهما‌السلامرا بر پشت خود حمل مي‌كرد در حالي كه حسن را برطرف راست خود و حسين را بر طرف چپ خود سوار كرده بود. هنگامي كه حركت مي‌كرد، مي‌فرمود: مركب شما نيكو مركبي است و شما نيز نيكو سواراني هستيد. پدرتان از شما بهتر است. [96] .

## سواركردن كودكان مردم را بر مركب خود

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله همان‌گونه كه با فرزندان خود رفتار مي‌كرد، با ديگر فرزندان يارانش نيز رفتار مي‌نمود و آنان را بر مركب خود سوار مي‌كرد. در اين زمينه چند مورد را يادآور مي‌شويم.عبداللَّه فرزند جعفربن ابي‌طالب گويد: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله روزي مرا پشت سر خود سوار كرد و حديثي را براي من نقل كرد كه به هيچ كس از مردم باز نخواهم گفت! [97] .روايت شده كه هر گاه كه رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله از سفر بازمي‌گشت و با كودكان برخورد مي‌نمود؛ مي‌ايستاد سپس دستور مي‌داد آنان را بلند نمايند، برخي را جلوي خود و بعضي را پشت سرش سوار مي‌كرد. پس از آن كه مدتي مي‌گذشت، آنان به يكديگر مي‌گفتند: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله مرا جلوي خود سوار كرد ولي تو را پشت سرش سوار نمود!! و برخي ديگر مي‌گفتند: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله به اصحابش دستور داد، تا اين كه تو را پشت سر وي سوار مركب كنند. [98] .فضيل بن يسار گويد: شنيدم امام باقرعليه‌السلام فرمود: پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله از منزل خارج شد تا كاري انجام دهد، فضل بن عباس را ديد، گفت: اين كودك را پشت سر من سوار كنيد. از اين‌رو، آن كودك را پشت سر پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله سوار كردند، و آن حضرت مواظب او بود. [99] .عبداللَّه فرزند جعفر گويد: من همراه قُثَم و عبيداللَّه فرزندان عباس بودم كه بازي مي‌كرديم. رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله از كنار ما گذشت، فرمود: اين كودك (عبداللَّه بن جعفر را) بلند كنيد، سوار شود. او را بلند كردند و جلوي رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله سوار نمودند. آنگاه فرمود: اين كودك (قثم را) بلند كنيد. او را بلند كردند و پشت سر حضرت سوار شد... [100] .براي چگونگي سوار كردن كودكان بر دوش پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله وجوهي را نقل كرده‌اند كه يادآور مي‌شويم.1 - هر دو را روي شانه خود به گونه‌اي نشانيد كه روبروي يكديگر باشند.2 - آن دو را پشت به پشت روي دوش خود سوار كرده است.3 - يكي را روي شانه راست و ديگري را روي شانه چپ خود نشانيد.4 - يكي را به طرف جلو روي شانه راست خود و ديگري را به طرف عقب روي شانه چپ خويش نشانيده است. [101] .

## آب و غذا دادن به كودكان

اشاره

درباره پيامبر اكرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآله گفته‌اند:(بر كوچك و بزرگسال سلام مي‌كرد.)يكي از وظايف سنگين و دقيق در راه پرورش و تربيت فرزندان حفظ عدالت و توازن بين آنان است از اين‌رو، پدران و مادراني كه داراي چند فرزند هستند، بايد در رفتار خود همه آنان را با نظر عدل و انصاف و مساوات بنگرند و در عمل همگي را به حساب آورند، تا برخي در خود احساس كوچكي ننمايند. اين رفتار را پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله درباره كودكان خود انجام داد، در همين راستا درباره آب دادن به فرزندان و عدالت نسبت به آنان چنين نقل گرديده است.علي‌عليه‌السلام فرمود: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله به منزل ما آمد، در حالي كه من، حسن و حسينعليهما‌السلامزير يك لحاف خوابيده بوديم. حسن‌عليه‌السلام آب خواست، رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله برخاست و ظرف آبي آورد. در همين هنگام حسين‌عليه‌السلام از خواب بيدار شد آب خواست، اما رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله ابتدا به او آب نداد.فاطمه‌عليها‌السلامفرمود: گويا حسن‌عليه‌السلام را بيشتر از حسين‌عليه‌السلام دوست داري اي رسول خدا؟ پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: حسن پيش از حسينعليهما‌السلامآب خواست، من، تو، حسن و حسينعليهما‌السلامو اين كه خوابيده (عليعليهما‌السلام) روز قيامت در يك مكان قرار خواهيم داشت!! [102] .رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله خود به كودكانش غذا نيز مي‌داد. اين رفتار بيانگر آن است كه توجه كاملي به روحيات فرزندان خود داشته است.سلمان گويد: وارد خانه رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله شدم. حسن و حسينعليهما‌السلامنزد وي غذا مي‌خوردند. آن حضرت گاهي لقمه‌اي در دهان حسن‌عليه‌السلام و گاهي در دهان حسين‌عليه‌السلام مي‌نهاد. پس از آن كه خوردن غذا به پايان رسيد. آن حضرت، حسن‌عليه‌السلام را بر دوش خود و حسين‌عليه‌السلام را روي زانوي خود نهاد. آنگاه رو به من كرد و فرمود: اي سلمان! آيا آنان را دوست داري؟ گفتم: اي رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله چگونه آنان را دوست نداشته باشم در حالي كه مي‌بينم چه اندازه نزد شما مقام و ارزش دارند؟! [103] .

## سلام كردن به كودكان

يكي از روشهاي نيكويي كه رسول گرامي اسلام برجاي نهاده است، سلام كردن به كودكان مي‌باشد، چرا كه كودكان در عين اين كه خردسال هستند و بازيگوشي دارند و از مسؤوليتها گريزان مي‌باشند، ولي خوب مي‌فهمند و محبّت را درك مي‌كنند.اين شيوه رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله برخلاف ديدگاه گروهي كوتاه‌انديش و جاهل است كه جايي براي كودكان در ميان خود نمي‌شناسند و فرزندان را جداي از خود و ناچيز مي‌دانند. امّا در مكتب اسلام سفارش شده كه آنها نيز همگي شايسته همان رفتاري هستند كه يك بزرگسال در خورِ آن مي‌باشد. آري، پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله به كودكان احترام گذاشت و تلاش مي‌كرد كه آنان وارد محيط اجتماع شوند. درباره سلام كردن به كودكان روايات بي‌شماري نقل شده است كه:انس‌بن مالك گويد: حضرت محمدصلى‌الله‌عليه‌وآله در رهگذري با چند كودك خردسال مواجه گشت و به آنان سلام كرد و غذا داد. [104] .و در حديث ديگري گويد: پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله نزد ما آمد، ما كودك بوديم، بر ما سلام كرد. [105] .امام باقرعليه‌السلام گويد: رسول خدا مي‌فرمود: پنج چيز است كه تا لحظه مرگ آنها را ترك نمي‌كنم. يكي از آنها سلام كردن به كودكان است. [106] .در حديث ديگر نقل شده كه: پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله بر كوچك و بزرگسالان سلام مي‌كرد. [107] و در سلام كردن بر ديگران، حتي به كودكان پيشي مي‌گرفت. [108] و هر كس را مي‌ديد، نخست او سلام مي‌كرد و با آنان دست مي‌داد. [109] .در حديث ديگري فرمود: در سلام كردن به كودكان مراقبت دارم، تا پس از من به صورت يك سنّت ميان مسلمانان بماند و همه بدان عمل كنند. [110] .

## آيا پيامبر كودكان را تنبيه مي‌كرد؟

آيا رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله براي تربيت كودكان از كتك‌زدن و تنبيه بدني استفاده مي‌كرد يا خير؟از بررسي دقيق سيره و رفتار آن حضرت چنين استفاده مي‌شود كه رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله هيچ گاه از تنبيه بدني براي تربيت كودكان استفاده نمي‌كردند. اگر چه تنبيه امري ضروري و غيرقابل اجتناب مي‌باشد، زيرا كمتر كودكي يافت مي‌شود كه در دوران تربيتش نسبت به او هيچ‌گونه تنبيه و تندي انجام نشده باشد، امّا نكته‌اي كه مورد بحث ما مي‌باشد اين است كه آيا مي‌توان كودك را تنبيه بدني كرد يا خير؟از بررسي روايات اسلام و رفتار پيشوايان ديني، چنين استفاده مي‌شود كه كودكان را نبايد تنبيه بدني كرد. در جهان كنوني از نظر علمي و تربيتي، زدن كودكان و آسيب رساندن بدانان به منظور ادب، يا مجازات كردن نادرست شمرده شده است و تقريباً در تمام كشورها از كتك‌زدن و تنبيه بدني جلوگيري مي‌شود.امّا گروهي جاهل و بي‌اطّلاع از شيوه پيشوايان اسلام، غفلت كرده‌اند و بر رواياتي كه زدن كودكان را منع كرده، توجّه ندارند.امام كاظم‌عليه‌السلام به مردي كه از فرزند خود شكايت كرد آشكارا فرمود: فرزندت را مَزن و براي ادب كردنش از او قهر كن، ولي مواظب باش، قهر كردنت طولاني نشود، بلكه هر چه زودتر آشتي كن. [111] .رسول گرامي اسلام نه تنها خود كودكان را تنبيه بدني نمي‌كرد، بلكه اگر كسي هم اين رفتار را انجام مي‌داد، آن حضرت شديداً مخالفت مي‌كرد و سخت اعتراض مي‌فرمود. تاريخ نمونه‌هايي را در اين مورد ثبت و ضبط كرده است.ابومسعود انصاري گويد: من غلامي داشتم كه او را كتك مي‌زدم، از پشت سر خود صدايي شنيدم كه مي‌فرمود: ابومسعود، خداوند تو را بر او توانايي داده است (او را بنده تو ساخته) برگشتم، نگاه كردم، ديدم رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله است.به رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله عرض كردم، من او را در راه خدا آزاد كردم!! پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: اگر اين كار را انجام نمي‌دادي، زبانه آتش تو را فرامي‌گرفت. [112] .امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله با مردي از بني‌فهد كه برده خود را كتك مي‌زد برخورد كرد، و آن برده فرياد مي‌زد پناه بر خدا، و تقاضاي كمك مي‌كرد. اما آن مرد توجهي نداشت. همين كه چشم آن غلام به رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله افتاد گفت: از او كمك مي‌گيرم، ارباب از كتك‌زدن وي دست برداشت.رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله به آن ارباب گفت: از خدا بترس، او را كتك مزن!! او را به خدا ببخش، ولي آن مرد او را نبخشيد، پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: او را به حق محمّد ببخش، ولي خداوند سزاوارتر است از محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله كه كسي را به خاطر او ببخشند.آن مرد گفت: آن برده را در راه خدا آزاد كردم. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: به خدايي كه مرا به پيامبري مبعوث كرده است. اگر او را آزاد نمي‌كردي، حرارت آتش جهنم تو را درمي‌يافت. [113] .از بررسي تاريخ، اين مطلب به دست مي‌آيد كه رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله كودكان متخلّف نيز تنبيه بدني نكرده، و با محبّت و اخلاق نيكو برخورد مي‌نمود.در تاريخ نقل شده كه هنگام بيرون آمدن سپاهيان اسلام براي جنگ اُحُد، در ميان آنان كودكاني ديده شد كه با شور و اشتياق براي حضور در ميدان نبرد بسيج شده بودند. رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله دلش به حال آنان سوخت و آنان را بازگردانيد. در ميان آنان كودكي به نام رافع‌بن خديج بود. به آن حضرت عرض كردند كه او تيرانداز خوبي است، از اين‌رو، پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله اجازه داد كه او همراه لشكر اسلام برود.كودك ديگري در حال گريه ادعا كرد كه از رافع نيرومندتر است. از اين‌رو، رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله به آنها گفت: با يكديگر كُشتي بگيرند، در مسابقه رافع شكست خورد، آنگاه پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله به آنها اجازه داد كه در جنگ شركت كنند. [114] .بنابراين، تنبيه بدني هيچ‌گاه نبايد در تربيت به عنوان يك عامل تعيين‌كننده و راهگشا مورد پذيرش واقع شود. مخصوصاً اگر اين روش به مدت زيادي ادامه پيدا كند كه به شخصيت كودك ضربه وارد مي‌آورد و اثر تنبيه نيز از بين مي‌رود و ديگر، فرزند آن را امري عادي مي‌پندارد و از آن پرهيزي ندارد و احساس شرم و سرافكندگي نمي‌كند.علي‌عليه‌السلام مي‌فرمايد: پندپذيري انسان عاقل، به وسيله ادب و تربيت است. چهارپايان و حيوانات هستند كه تنها با تازيانه تربيت مي‌شوند. [115] .از اين‌رو، بازداشتن از تنبيه بدني آن اندازه مهم است كه دستور داده‌اند درباره كساني كه به حدّ بلوغ نرسيده‌اند و خلافي را مرتكب مي‌شوند اجراي حدّ جايز نيست، بلكه بايد مجازات تأديبي شوند. [116] .بدين‌جهت است كه در تاريخ پيامبر اسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآله يا ديگر پيشوايان ديني سراغ نداريم كه در كار مقدس تربيت فرزندان، نيازي به كتك زدن پيدا كرده باشند. آنان همواره به عنوان دوستي مهربان و پيشوايي دوست داشتني و ياري غمخوار و راهنمايي دلسوز در كنار فرزندان خود بودند، و در كودكي با آنان بازي مي‌كردند و در بزرگسالي رفيق، مونس و همدم آنان بودند. اين شيوه مي‌تواند راهگشاي پيروان آنان در زمانها و مكانهاي گوناگون باشد. چرا كه برنامه‌هاي اسلام و دين، مخصوص زمان، مكان يا فرقه و گروه مخصوصي نمي‌باشد، بلكه براي همه زمانها، مكانها و بشريّت است.

## رفتار پيامبر با جوانان

اشاره

جواني يكي از نعمتهاي گرانقدر خداوند و سرمايه بزرگ سعادت در زندگي بشر است.

## نيروي جواني

اشاره

من شما را سفارش مي‌كنم با نوجوانان و جوانان نيكي كنيد.پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در بخش نخست به اختصار با رفتار رسول گرانقدر اسلام با كودكان آشنا شديد. اكنون به بخش دوم كه رفتار آن بزرگوار با جوانان مي‌باشد مي‌پردازيم، باشد تا راهگشاي جامعه و مسلمانان قرار گيرد، زيرا يكي از بزرگترين سرمايه‌هاي هر كشور، نيروي انساني آن مملكت است و مهمترين نيروي انساني هركشوري را مي‌توان در نسل جوان آن جامعه دانست چون قدرت و نيروي جواني است كه مي‌تواند بر مشكلات زندگي پيروز شود و راههاي سخت و ناهموار را به آساني پشت سر گذارد. اگر مزارع سرسبز و خرم است و چرخهاي بزرگ و عظيم صنايع سنگين در حركت‌اند، اگر منابع زيرزميني از اعماق زمين بيرون مي‌آيد، اگر كاخهاي مجلل و باشكوه، آسمانها را مي‌شكافد و به بالا مي‌رود، اگر شهرها آباد مي‌گردد و پايه‌هاي اقتصادي كشورها رونق مي‌گيرد، اگر مرزهاي كشورها از هجوم بيگانگان حفظ مي‌شود و امنيّت كامل بر آن حكمفرماست، همه و همه، از آثار فعّاليّتهاي گرانقدر نسل جوان است، زيرا اين نيروهاي خستگي‌ناپذير، مايه اميدواري تمام ملتها مي‌باشند.بدين جهت است كه با فرارسيدن ايام جواني، دوران كودكي پايان مي‌يابد و انسان به محيط مسؤوليّتهاي شخصي گام مي‌نهد و به انجام وظايف اجتماعي و همگاني مكلّف مي‌شود. از اين‌رو، دنياي امروز، جوانان را مورد توجه مخصوصي قرار داده و در همه امور اعم از سياسي، اجتماعي، اقتصادي، صنعتي و اخلاقي سهم بزرگي به دست آورده‌اند.دين مقدّس اسلام نيز در چهارده قرن پيش، ضمن برنامه‌هاي جامع، روح‌بخش و سعادت‌آفرين خود به نسل جوان توجه خاصّي داشته است به طوري كه هيچ جامعه، فرهنگ، دين و برنامه بشري نتوانسته همانند آن را بياورد. اسلام جوانان را از نظر مادي و معنوي، رواني، تربيتي، اخلاقي، اجتماعي، دنيايي و آخرتي و در همه جهات تحت مراقبت خود قرار داده است، حال اين كه در ديگر مذهبها و فرهنگها به بخشي از دنياي جوانان توجه مي‌شود.

## ارزش جواني

همان‌گونه كه يادآور شديم، در دنياي كنوني موضوع جوان و ارزش آنان زبانزد همه ملتها و اقوام گوناگون بشري بوده و همه جا سخن از نسل جوان است. از اين‌رو محققان، انديشمندان و نويسندگان درباره آنان از جهات گوناگون علمي بحث كرده‌اند.در اين ميان افرادي دچار تندروي شده و جوانان را از مقام و ارزشي كه شايسته آن هستند بالاتر برده و برخي ديگر نيز در برابر آنها، دچار تفريط شده و جوانان را به علت خامي و نداشتن تجربه‌هاي علمي و عملي، از مقام واقعي خود پايين‌تر آورده‌اند. گروه سومي نيز وجود دارند كه راه ميانه‌روي و اعتدال را پيش گرفته‌اند.رهبران دين، جواني را يكي از نعمتهاي گرانقدر خداوند و سرمايه بزرگ سعادت در زندگي بشر دانسته‌اند و اين موضوع را با عبارتهاي گوناگوني به مسلمانان يادآور شده‌اند.رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: من شما را سفارش مي‌كنم كه به نوبالغان و جوانان نيكي كنيد، زيرا آنان دلي رقيقتر و قلبي فضيلت‌پذيرتر دارند. خداوند مرا به پيامبري برانگيخت تا مردم را به رحمت الهي بشارت دهم و از عذابش بترسانم. جوانان سخن مرا پذيرفتند و با من پيمان بستند، ولي پيران از قبولِ دعوتم سرباز زدند و به مخالفت من برخاستند. [117] .علي‌عليه‌السلام فرمود: دو چيز است كه اندازه و قيمت آن را نمي‌شناسد مگر كسي كه آن دو را از دست داده باشد: يكي جواني و ديگر تندرستي و عافيت. [118] .هنگامي كه محمّدبن عبداللَّه بن حسن قيام كرد و از مردم براي خود بيعت گرفت، نزد امام صادق‌عليه‌السلام آمد و از وي تقاضاي بيعت كرد، ولي امام نپذيرفت و مطالبي را به وي يادآوري كرد كه يكي از آنها سفارش درباره جوانان بود. امام چنين فرمود: بر تو باد كه جوانان را با خود همراه سازي و پيران را از خود دور نمايي. [119] .اين سفارش امام صادق‌عليه‌السلام خود ارزش و اهمّيّت جوانان را يادآور مي‌شود و توجه به اين نعمت بزرگ الهي را بيان مي‌كند. از اين‌روست كه رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله به ابوذر مي‌فرمايد:پنج چيز را پيش از آن كه از دست بدهي قدر بدان يكي از آن موارد جواني است كه پيش از رسيدن پيري بايد آن را قدر بداني... [120] .

## توجه به جوانان

رهبران راستين اسلام در زمانهاي پيشين، ضمن سخنان ارزشمند خود، به روح پاك جوانان و علاقه آنان به اصول اخلاقي و انساني سفارش كرده‌اند و بهره‌برداري از آن سرمايه گرانقدر را در راه تربيت درست نسل جوان به مربّيان، همواره يادآور شده‌اند.مردي به نام «ابي‌جعفر أحول» كه از دوستان امام صادق‌عليه‌السلام بود، مدّتي به تبليغ مذهب شيعيان و آموزش انديشه‌هاي خاندان رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله پرداخت. روزي نزد امام صادق‌عليه‌السلام آمد. امام از او پرسيد: مردم بصره را در قبول‌وپذيرش روش اهل‌بيت‌‌عليه‌السلام و سرعت پذيرش اعتقاد شيعيان چگونه يافتي؟عرض كرد: تعداد اندكي از آنان تعاليم اهل‌بيت‌ ‌عليه‌السلام را پذيرفتند. امام به وي فرمود: توجه تبليغي خود را به نسل جوان متمركز نما. و نيروي خود را در راه هدايت آنان به كارگير؛ زيرا جوانان زودتر حق را مي‌پذيرند و سريعتر به سوي هر خير و صلاحي گرايش پيدا مي‌كنند. [121] .اسماعيل فرزند فضل هاشمي از امام صادق‌عليه‌السلام پرسيد: چرا حضرت يعقوب‌عليه‌السلام (پس از آن كه يوسف را در چاه انداختند و برادران يوسف نزد پدر آمدند و تقاضاي عفو و بخشش كردند) درخواست عفو فرزندان خود را به تأخير انداخت ولي حضرت يوسف‌عليه‌السلام فوراً برادران خود را بخشيد و براي آمرزش آنان دعا كرد.امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: به جهت اين كه قلب جوانان زودتر از قلب پيران حق را مي‌پذيرد. [122] .از اين دو روايت بخوبي استفاده مي‌شود كه نسل جوان فضيلتها را دوست دارند، و خوبيها را زودتر مي‌پذيرند و به طور طبيعي تمايل و علاقه زيادي به مردانگي، جوانمردي، راستگويي، درستكاري، وفاي به عهد، ادا كردن امانت، عزّت‌نفس، خدمت به مردم، فداكاري و صفاتي همانند اينها، داشته و دارند و از صفات پست و رذايل اخلاقي متنفّر و گريزانند.

## چند نكته

از ديدگاه پيشوايان ديني، جواني يك ارزش واقعي و گرانقدر است. اگر كساني هستند كه خواهان سعادت و خوشبختي خود مي‌باشند و مي‌خواهند از اين نيروي ارزنده بهره لازم را ببرند، بايد به چند نكته توجه كامل داشته باشند:1 - دوران جواني يكي از بهترين و گرانقدرترين فرصتهاي ثمربخش دوران زندگي بشريّت است.2 - استفاده از نيروي جواني و تلاش و كوشش در راه بهره‌برداري از آن، شرط اساسي موفقيت مي‌باشد.3 - خوشبختي و بدبختي هر انساني در دوران جواني او پي‌ريزي مي‌شود، زيرا اگر كسي از آن فرصتها بهره لازم را ببرد، مي‌تواند سعادتمند شود و با استفاده از تواناييها، خوشبختي خويش را براي تمام دوران زندگي به دست آورد. [123] .

## در قيامت از جواني مي‌پرسند

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: در قيامت هيچ بنده‌اي قدم از قدم برنمي‌دارد، مگر آن كه به اين پرسشها پاسخ دهد.اول: آن كه عمرش را در چه كاري فاني كرده است؟دوم: جواني خود را چگونه و در چه راهي تمام كرده است؟ [124] .اين گفتار پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله بخوبي مي‌نماياند كه اسلام تا چه اندازه به نيروي جواني ارزش داده و به آن توجه كرده است، زيرا هدر دادن اين سرمايه گرانقدر بدان اندازه مهمّ است كه در روز قيامت از صاحب آن پرسش مخصوص خواهد شد.آري، ارزش جواناني كه داراي ارزشهاي اخلاقي و صفات انساني هستند، همانند شاخه گلي است كه داراي عِطر دل‌انگيز است و علاوه بر طراوت، زيبايي و جمال طبيعي خود، داراي بوي دل‌افزا و شامّه‌نواز است. امّا اگر جواني داراي ارزشهاي الهي نباشد، همانند خاري است كه هرگز مورد محبّت ديگران قرار نخواهد گرفت.رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: بر مرد با ايمان لازم است كه از نيروي خود به نفع خويشتن استفاده كند و از دنيا براي آخرت خود، و از جواني پيش از فرا رسيدن پيري، و از زندگي پيش از رسيدن مرگ بهره‌مند شود. [125] .و نيز فرموده است: فرشته الهي، هر شب به جوانان بيست ساله ندا مي‌دهد كوشش و جديّت كنيد و براي رسيدن به كمال و سعادت خويش تلاش نماييد. [126] .بنابراين، دوران جواني، روزگار مسؤوليّت فردي و هنگام بيداري و به خود آمدن و زمان كار و تلاش و كوشش است و كساني كه از اين نيروي الهي استفاده نكنند، مورد سرزنش قرار خواهند گرفت.خداوند مي‌فرمايدَ».:«اَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مايَتَذَكَّرُ فيهِ مَنْ تَذَكَّر [127] .«آيا آن قدر شما را عمر نداده بوديم كه پند گيرندگان پند گيرند؟»امام صادق‌عليه‌السلام مي‌فرمايد: اين آيه براي سرزنش و ملامت كردن جوانان غافلي است كه به سن هيجده سال رسيده‌اند و از فرصت جواني خود استفاده نمي‌كنند. [128] .

## زمان گرايش جوانان به مذهب

اشاره

اگر جوان با ايمان قرآن بخواند، قرآن با گوشت و خونش آميخته مي‌شود و در همه اعضاي بدنش اثر مي‌گذارد.امام جعفر صادق‌‌عليه‌السلام علاقه به مذهب و دين يكي از تمايلات فطري بشريت است كه با فرارسيدن بلوغ، مانند ديگر تمايلات طبيعي در درون جوانان بيدار مي‌شود و در نتيجه آنان را به كار و تلاش وادار مي‌سازد.جوانان به طور طبيعي علاقه و رغبت فراواني به درك و فهميدن مسائل مذهبي دارند به همين جهت است كه گفتارهاي دين را با عشق و علاقه و آغوش باز مي‌پذيرند. اين انديشه بسياري از مردان بزرگ و روان‌شناسان امور تربيتي است.جان بي كايزل John. B. Cyzyl مي‌گويد: برطبق آزمايشهايي كه به عمل آمده است به طوركلي، نيروي ايمان به مذهب از سن دوازده سالگي آغاز مي‌شود. [129] .به عقيده اكثر دانشمندان متخصص، در حدود دوازده‌سالگي، يعني آغاز دوران نوجواني به طور طبيعي، علاقه ديگري در فرزند بشر آشكار مي‌شود كه همان عشق و علاقه به مذهب است. اين تمايل همراه ديگر علاقه‌ها و تمايلات طبيعي جوانان پيشرفت مي‌كند و همواره افزون مي‌شود، تا اين كه در شانزده سالگي به اوج خود مي‌رسد [130] كه در نتيجه، جوانان از نادرستيها و بداخلاقيهاي ديگران رنج مي‌برند و بر ناپاكي و انحراف ديگران افسوس مي‌خورند و همواره خواستار گسترش فضايل اخلاقي در سراسر جهان هستند و تلاش مي‌كنند كه تمام مردم جهان در راه درستي و ارزشهاي واقعي گام بردارند.

##  آثار تعاليم ديني در جوانان

آموزش برنامه‌هاي ديني و پرورش صفات ايماني و اخلاقي در جوانان دو اثر بزرگ دارد:1 - آن كه احساسات ديني و مذهبي جوانان كه خود يكي از خواسته‌هاي فطري آنان، مي‌باشد بدين وسيله ارضا مي‌شود.2 - اين كه نيروي اعتقاد و مذهب، ديگر تمايلات طبيعي و غريزي جوانان را مهار مي‌كند و مانع تندروي و سركشي آنان مي‌شود و در نتيجه آنها را از تيره‌روزي، سقوط و بدبختي نجات مي‌دهد و حفظ مي‌كند.نكته قابل تذكّر اين كه اسلام، برنامه‌هاي پرورشي، ايماني و اخلاقي را كه يكي از اساسي‌ترين اركان و پايه‌هاي تربيت در نسل جوان به شمار مي‌رود و با خواهشهاي فطري آنان هماهنگ مي‌باشد، براساس نظام عرضه و تقاضا تنظيم كرده است.از اين‌رو، هنگامي كه تقاضاي مذهب در وجود جوانان بيدار مي‌شود، آنان را به فراگرفتن احكام و مسائل ديني علاقه‌مند مي‌سازد و رهبران بدون از دست دادن فرصت، برنامه‌هاي سازنده ديني را بر آنان عرضه مي‌كنند و جوانان را به آموزش قرآن و دستورات مذهبي، شيوه‌هاي بندگي، جلوگيري از خلافكاري، انجام كارهاي نيكو موظف مي‌سازند.امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: كسي كه قرآن مي‌خواند اگر جوان با ايمان باشد، قرآن با گوشت و خونش آميخته مي‌شود و در همه اعضاي بدنش اثر مي‌گذارد. [131] .در حديث ديگر فرمود: پسر بچه تا هفت سال بازي مي‌كند، هفت سال نوشتن مي‌آموزد، و هفت سال حلال و حرام ديني و مذهبي را ياد مي‌گيرد. [132] .امام باقرعليه‌السلام فرمود: اگر جواني از شيعيان را ببينم كه مسائل و احكام مذهبي را نمي‌آموزد و از اين وظيفه تخلف مي‌كند، او را مجازات خواهم كرد! [133] .بنابراين، جواناني كه مي‌خواهند با صفات ارزشمند اخلاقي و انساني پرورش يابند و درخشان ترين شخصيت معنوي را به دست آورند و در حال عادي و بحراني همواره بر هواهاي نفساني خود مسلط گردند و عمري را با پاكدامني و درستكاري سپري كنند، بايد از آغاز جواني به دين و مذهب و باورهاي اعتقادي گوش دل فرا دهند و با به كاربستن برنامه‌هاي عملي و پيروي از دستورات دين، پيمان روحي خود را با خداوند محكم كنند و در هر حال به ياد پروردگار باشند.

## نتيجه بي توجهي به عاطفه مذهبي جوانان

بي‌توجهي و بي‌اعتنايي به عاطفه نوجوانان و جوانان، برخلاف قوانين فطرت و سنّت آفرينش است، و سرپيچي از دستورات و مقرّرات خلقت بدون كيفر نخواهد ماند، چرا كه نتيجه اين سرپيچي‌ها و سركشي‌ها، خودسري و لجام گسيختگي روزافزون جوانان در سراسر جهان است. بنابر آنچه آمارهاي دقيق نشان مي‌دهد هر روز جرائم و جنايات جوانان در دنياي غرب و كشورهايي كه از مذهب و اعتقادات ديني بدورند، رو به افزايش است. اين تجاوزطلبي، سرقت، قانون‌شكني، بي‌توجهي به تحصيل و دانش‌اندوزي، اعتياد، بي‌عفتي و انواع نارواييها، نتيجه تربيت بدون ايمان و سرپيچي از قانون آفرينش است، زيرا گناه و ناپاكي بر اثر بي‌ديني مي‌باشد كه زندگي را بر جوانان و سرپرستان آنان ناگوار ساخته و جامعه را در تنگناي شديد قرار داده است.از اين‌رو، در كشورهاي پيشرفته امروز، موضوع جوانان در رديف يكي از بزرگترين مشكلات اجتماعي قرار گرفته و افكار دانشمندان را به خود مشغول ساخته است. اينك نمونه هايي از اين چاره‌انديشيها را بخوانيد.سومين كنگره سازمان ملل متحد براي پيشگيري از جنايت و راه جلوگيري از جنايتكاران، كه با شركت هزار نفر قاضي، جامعه‌شناس و پليس در «استكهلم» تشكيل شده بود، پس از يك هفته كار خود را پايان داد. در اين كنگره از تمام كشورهاي جهان درخواست شد كه عليه جنايات جوانان قيام كنند و تصميمات لازم را براي جلوگيري از اين جنايات اتخاذ نمايند، زيرا جهان از جنايات اين جوانان به ستوه آمده است. [134] .كميته جلوگيري از جنايت عليه كودكان وابسته به شوراي ملّي جلوگيري از جنايت عليه كودكان در كانادا در گزارش سال 1991 م خود چنين نوشت [135] :در سال 1991 م يك ميليون و دويست هزار كودك در فقر زندگي مي‌كردند كه تعداد پانصد هزار نفرشان كمتر از هفت سال داشته‌اند و بيشترين بزهكاري در همين گروه ديده شده است. دليل جنايت اين كودكان بي‌توجّهي والدين و نقش برنامه‌ها و فيلمهاي خشونت‌آميز تلويزيون بوده است.كودكاني كه در خانواده‌هاي پرخشونت رشد كرده‌اند، احتمال خطر خودكشي در آنها هفت برابر ديگر خانواده‌ها است؛ اين گروه 24 برابر كودكان همسن و سال خود به تجاوز جنسي گرايش داشته و مشاهده مي‌شود كه 76% كودكان بزهكار در امريكا از همين خانواده‌ها به وجود آمده‌اند.علّت قتل 63% پدراني كه به دست فرزندان خود كه بين 11 تا 20 ساله خود به قتل رسيده‌اند آن بوده كه اين كودكان، پدران خود را در حال كتك‌كاري مادرشان مي‌ديده‌اند!!شوراي مشورتي ملّي منزلت زن در كشور كانادا در گزارش سال 1993 م خود چنين نوشت [136] :در هر 17 دقيقه در كانادا يك زن مورد تجاوز به عنف قرار مي‌گيرد و 25% زنان كانادايي در طول زندگي خود حتماً مورد تجاوز به عنف قرار گرفته‌اند و 50% مرداني كه به زنان تجاوز مي‌كنند، مردان به اصطلاح مورد احترام و متأهل جامعه كانادا هستند و 49% اين تجاوزات در روزِ روشن انجام مي‌پذيرد. سن 80% از زناني كه مورد تجاوز قرار گرفته‌اند بين 14 تا 24 مي‌باشد.در سال 1993 م، 26 / 8% از دانشجويان دختر در دانشگاهها و دانشكده‌هاي كانادا توسط دانشجويان پسر مورد تجاوز به عنف قرار گرفته‌اند كه 13 / 6% از روابط ناخواسته جنسي بين آنان در حال مستي روي داده است.از هر سه نفر زن يك نفر و از هر شش نفر پسر يك تن از آنان تا سن 18 سالگي مورد تجاوز جنسي قرار گرفته و 98% مرتكبان اين جنايات جوانان هستند!!80% كودكان كمتر از ده سال چه پسر و چه دختر از سوي پدران خود مورد تجاوز جنسي قرار مي‌گيرند و از همين‌رو، روابط جنسي بين پدران و دختران رو به افزايش است.نكته قابل توجّه اين است كه 80% بزهكاراني كه در زندانها به سر مي‌برند جوانان هستند كه در اعترافات خود گفته‌اند: «در كودكي از سوي پدران خود يا مردان ديگر مورد تجاوز جنسي قرار مي‌گرفته‌اند».آنچه در اين مختصر خوانديد، نمونه‌اي از هزاران مطلبي بود كه در اين‌باره در روزنامه‌ها، كتابها و مجلات نوشته مي‌شود و بيماريهاي فراواني را كه گريبانگير انسانها شده و امروز يكي از مشكلات اساسي به شمار مي‌رود بايد بر اينها افزود، چرا كه نسخه درمان تمام بيماريهاي روحي فقط دين و مذهب و دستورات اسلام است اما بيشتر آنان از اين درمان محرومند.

## پيغمبر و نسل جوان

جوان بنابر فطرت و سرشت آفرينش خود كه ملهم از وجدان اخلاقي اوست، عاشق و علاقه‌مند به حقيقت، تقدس، پاكي و رستگاري مي‌باشد. از اين جهت براي درستكاري و نيكي حسّاسيّت مخصوصي دارد، از آن لذت مي‌برد و خشنود مي‌شود. و همواره در انديشه پاكي و ارزشهاي الهي است و تلاش مي‌كند كه گفتار و رفتارش بر درستي و ارزش واقعي استوار باشد.جوان نه تنها از نادرستي ديگران افسوس مي‌خورد و از رفتارهاي ناپاك مردم رنج مي‌برد، بلكه در درون خود همواره در اين انديشه به سر مي‌برد كه توانايي و اقتداري به دست آورد، تا از اين طريق ناپاكيها را بزدايد و آلودگيها را برطرف سازد.هنگامي كه رسول گرانقدر اسلام دعوت خود را در شهر مكه آشكار ساخت و مأموريت يافت كه به گونه‌اي آشكار مردم را به پذيرش اسلام دعوت كند، نخستين كساني كه به وي گرويدند، نسل جوان بودند. نكته با اهميّت اين است كه اين گروه از جوانان، پسران و دختران اشراف مكه و ثروتمنداني از خانواده‌هاي معروف قريش به شمار مي‌آمدند.آري، جوانان پرشور كه از وضعيّت اسف‌بار ملّت عقب‌افتاده عرب به ستوه آمده بودند و از پرستش بتهاي سنگي و چوبي و روشهاي پوسيده و خرافي زمان جاهليّت، سخت احساس سرخوردگي مي‌كردند، آنگاه كه نداي روح‌بخش، شورانگيز و نجات دهنده انسانها را از پيامبر گرامي اسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآله شنيدند، دعوتش را به جان و دل پذيرفتند.سخنان ارزشمند رسول خداعليه‌السلام براي همه طبقات مؤثّر بود، امّا جوانان بيش از ديگران ابراز علاقه مي‌كردند، چرا كه سخنان آن حضرت پاسخگوي افكار و انديشه‌هاي دروني و غذاي روحي آنان به شمار مي‌رفت. در مدينه نيز هنگامي كه مصعب بن عمير نماينده مخصوص پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله براي آموزش قرآن و نشر معارف ديني و اسلام به مدينه آمد، جوانان بيش از بزرگسالان دعوتش را پذيرفتند و براي آموختن احكام ديني علاقه بيشتري نشان دادند. مصعب در مدينه در منزل اسعدبن زراره سكونت داشت و روزها به محل تجمع قبايل خزرج مي‌رفت و آنان را به دين اسلام دعوت مي‌كرد و بيشتر نوجوانان دعوتش را مي‌پذيرفتند. [137] .

## مبارزه جوانان با افكار جاهليت

همان‌گونه كه يادآور شديم، سخنان ارزشمند و گرانقدر رهبر اسلام در جوانان، دگرگوني ژرف و عميقي را به وجود آورد. به گونه‌اي كه در تمام زمانها و مكانها، از دين و اعتقادات و انديشه‌هاي مذهبي خويش دفاع و در برابر افكار جاهلي مقاومت مي‌كردند.سعد بن‌مالك يكي از جوانان پرشور صدر اسلام بود كه در هفده سالگي مسلمان شد و در شرايط مشكل پيش از هجرت، همه جا همراه با ديگر جوانان مراتب وفاداري خود را به دين مقدس اسلام و نيز مخالفت خويش را با افكار جاهليّت ابراز مي‌كرد. اين كار باعث شد كه مشركان به اذيت و آزار او بپردازند. جوانان نيز براي اين كه از شرّ آنان درامان باشند، روزها نمازهاي خود را در شكاف كوههاي مكه برگزار مي‌كردند تا كفّار قريش آنان را نبينند.در يكي از روزها گروهي از مشركان، جوانان را مشاهده كردند كه مشغول عبادت بودند. لب به سرزنش جوانان گشودند و به اعتقادات آنان توهين كردند.سعدبن مالك كه از سخنان مشركان به خشم آمده بود، با استخوان چانه شتري سر يكي از مشركان را شكست و از سر آن فرد خون سرازير شد. اين اولين خوني بود كه در راه دفاع از اسلام به زمين ريخت.سعدگويد: من نسبت به مادرم بسيار علاقه‌مند و مهربان بودم، هنگامي كه اسلام را پذيرفتم مادرم آگاه شد. روزي به من گفت: فرزندم، اين چه ديني است كه پذيرفته‌اي؟ بايد آن را رها كني و بت‌پرست باقي بماني، يا اين كه من از خوردن و آشاميدن خودداري مي‌كنم تا اين كه از دنيا بروم، و به سرزنش من پرداخت.سعد كه مادرش را بسيار دوست داشت با كمال ادب و مهرباني گفت: من از دينم دست برنخواهم داشت و از شما نيز درخواست مي‌كنم كه از خوردن و آشاميدن خودداري نكني! ولي مادر به سخن او توجهي نكرد، بلكه يك شبانه‌روز غذا نخورد. مادرش مي‌پنداشت كه سعد از دين دست برخواهد داشت. اما سعد با همه علاقه‌اي كه به مادرش داشت به مادر گفت: به خدا سوگند! اگر هزار جان در تن داشته باشي و يك يك از بدنت خارج گردد، من از دينم دست برنمي‌دارم! وقتي مادر ديد كه او دين خود را با دل و جان پذيرفته است، غذا خورد. [138] .آري، سعد با افكار جاهليّت مبارزه كرد و جوانان ديگر نيز با وي همراه شدند و بتها را شكستند، بتخانه‌ها را ويران كردند و ظلم و ستم را ريشه‌كن ساختند و جامعه تازه را براساس ايمان، علم، تقوا و ارزشهاي اخلاقي بنيان نهادند و عقب افتاده‌ترين ملّتها را به بالاترين و عالي‌ترين درجات كمال و ارزشهاي معنوي رساندند.

## استفاده از جوانان در كارهاي مملكت

اشاره

جوان عاقل از جواني زودگذرِ خود، بهره مي‌گيرد و اعمال خود را نيكو مي‌گرداند و در فراگيري دانشها تلاش مي‌كند.حضرت علي ‌عليه‌السلام در كشورهاي پيشرفته، موضوع احترام و شايستگي نسل جوان و استفاده از نيروهاي عظيم آنان مورد توجه كامل قرار گرفته است و در موارد گوناگوني كارهاي مهم و حسّاس مملكتي را به آنان مي‌سپارند و از نيروهاي جوان و لايق به نفع كشور و ملت خود استفاده مي‌كنند.پيشواي گرانقدر اسلام نيز در چهارده قرن پيش به اين نكته مهم اجتماعي، توجه خاصي داشت و در كشور كوچك و نوبنياد خود از نسل جوان براي كارهاي حساس مملكت بهره مي‌جست. در موارد گوناگوني مشاغل مهم مملكتي را به جوانان شايسته و سزاوار واگذار مي‌كرد و آشكارا، هم در گفتار و هم در عمل از آنان حمايت مي‌فرمود. [139] .اگر چه انجام چنين رفتاري در محيط سراسر جهل و ناداني و پر از تعصب، به سادگي قابل پذيرش نبود. چرا كه سالخوردگان حاضر نبودند زير بار نسل جوان بروند و از آنان پيروي كنند. هنگامي كه پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله جواني را انتخاب مي‌كرد و او را عهده‌دار مقام بزرگي مي‌ساخت، پيران سالخورده آزرده‌خاطر مي‌شدند و آشكارا از آن حضرت گله مي‌كردند. همان‌گونه كه در ماجراي نخستين دعوت خويشاوندانش بخوبي مي‌توان اين حقيقت را درك كرد. [140] .رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله همواره براي تثبيت روش خود پافشاري مي‌كرد و در برابر افكار ناروا و تعصبهاي جاهلانه مقاومت مي‌فرمود و سرانجام با سخنان حكيمانه و تذكرات بي‌شمار خويش مردم را قانع مي‌ساخت، يا اين كه آنها را به سكوت وادار مي‌كرد. افزون بر اين مطلب، در منبر و سخنان خود در حضور مردم، جوانان شايسته را مورد ستايش و پشتيباني خود قرار مي‌داد و بدين‌وسيله آنان را در مقامات عالي كشوري مستقر مي‌ساخت.ناگفته نماند كه شرط اساسي برگزيدن جوانان، صلاحيت و شايستگي آنان است. اين واقعيّت از بررسي سخنان آن بزرگوار بخوبي استفاده مي‌شود. جواناني را كه پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله برگزيده و به كارهاي اساسي مملكت گمارده است، از نظر عقل، فكر، هوش، ايمان، اخلاق و تدبير، شايستگي و لياقت داشتند.اكنون چند نمونه از جواناني كه رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله براي كارهاي اجرايي مملكت برگزيده است معرفي مي‌كنيم، تا در تشخيص حق واقعي جوانان اشتباهي صورت نگيرد و با قضاوتهاي نابجاي خود دچار افراط و تفريط نشويم و خود جوانان و مردم نيز در اين‌باره اشتباه نكنند، زيرا ملاك ارزش اين انتخاب جوانان، همان ايمان و ارزشهاي معنوي بوده است.

## علي بن ابيطالب

يكي از جواناني كه از آغاز تا پايان عمر خود، همواره در كنار رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله مشغول به خدمت بود، علي‌عليه‌السلام مي‌باشد. وي در همه صحنه‌ها حضوري فعّال داشت و محبوب رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله بود و از آغاز اسلام يكي از سربازان جان بركف به شمار مي‌آمد.علي‌عليه‌السلام فرزند ابوطالب و از بزرگترين و مشهورترين قبيله اصيل به نام قريش بود. مادرش فاطمه دختر اسدبن عبد مناف بانوي بزرگ و با شخصيت و از خاندان بني هاشم بود. از اين جهت علي‌عليه‌السلام نخستين نوزادي است كه از سوي پدر و مادر هاشمي بوده است. [141] .علي‌عليه‌السلام به‌گونه‌اي معجزه‌آسا در خانه كعبه زاده شد. اين افتخار نصيب هيچ كس ديگري نشده است و سه روز در درون كعبه به سر برد. پس از آن در حالي كه مادرش او را در آغوش گرفته بود از كعبه خارج گشت. [142] .ابوطالب پدر علي‌عليه‌السلام در روزگار بحراني اسلام، كه همه عليه پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله بسيج شده بودند، از آن حضرت دفاع كرد. تا اين كه در سال دهم بعثت وي و حضرت خديجه همسر گرامي پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله از دنيا رفتند، كه آن را «سال غم» ناميده‌اند. پس از درگذشت ابوطالب كه از 8 سالگي سرپرستي پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله را برعهده داشت. پيامبر‌صلى‌الله‌عليه‌وآله ، علي‌عليه‌السلام را كه شش ساله بود، به خانه خود آورد. بنابراين علي‌عليه‌السلام در منزل و تحت سرپرستي رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله پرورش يافت. [143] .پس از آن كه جبرئيل در غار حِرا بر رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله نازل شد و آن حضرت به پيامبري برگزيده شد هنگامي كه پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله به خانه آمد و موضوع وحي را به علي‌عليه‌السلام اطّلاع داد، علي‌عليه‌السلام كه كودكي 9 ساله بود، دعوت پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله را پذيرفت و او نخستين مسلمان از مردان مي‌باشد. [144] .رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله پس از آن كه به پيامبري برگزيده شد مدت سه سال دعوت خود را آشكار نكرد. در سال سوم به فرمان خداوند مأمور شد تا دعوت خود را آشكار سازد و نخستين دعوتش را از بستگانش آغاز كرد. از اين‌رو، آنان را دعوت كرد و پس از دادن غذا فرمود: اي فرزندان عبدالمطلب، خداوند مرا به رهبري عموم و مخصوصاً شما بستگانم فرستاده و فرموده: نخست فاميل نزديك خود را از نافرماني ما بيم ده. [145] .سه بار اين مطلب را اعلام فرمود، كسي به غير از علي‌عليه‌السلام به نداي پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله پاسخ نداد، در حالي كه علي‌عليه‌السلام در آن هنگام سيزده سال داشت. رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: يا علي، تو برادر و جانشين، وارث و وزير من خواهي بود. [146] .

## جانفشاني علي در بستر پيامبر

در سال سيزدهم بعثت سران قريش با طراحي نقشه‌اي تصميم گرفتند رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله را به قتل رسانند. از اين‌رو، از هر قبيله يك نفر را برگزيدند، تا شبانگاه بر آن حضرت حمله برند و او را به شهادت رسانند. رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله از علي‌عليه‌السلام درخواست كرد كه در بستر او بخوابد تا بدين‌وسيله دشمنان از انديشه بيرون رفتن پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله منحرف شوند.علي‌عليه‌السلام در آن روزگار 23 سال داشت كه خواسته رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله را با دل و جان پذيرفت و در بستر پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله خوابيد. رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله از شهر بيرون رفت و در «غار ثور» كه نزديك مكه بود پنهان شد. در آخر شب چهل نفر به خانه رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله حمله كردند، كه با ديدن علي‌عليه‌السلام در بستر رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله روبرو شدند. [147] .

## جنگ بدر

جنگ بدر نخستين نبرد حق و باطل در تاريخ اسلام بود. اين جنگ در سال دوم هجري ميان سران كفّار مكه و سپاهيان اسلام در محلّي به نام چاههاي بدر كه در بيست‌وهشت فرسنگي مدينه و شش كيلومتري درياي سرخ مي‌باشد، اتفاق افتاد. سپاهيان كفر شامل بيش از هزار نفر مرد جنگي با امكانات كافي بود، ولي رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله تنها سيصدوسيزده نفر نيرو داشت. سه پهلوان مشهور لشكر كفر به نامهاي عتبه، برادرش شيبه و پسرش وليد به دست علي‌عليه‌السلام و حمزه و عبيده كشته شدند. علي‌عليه‌السلام در اين جنگ 25 سال داشت. [148] .

## جنگ احد

يك سال پس از جنگ بدر، مشركان با تدارك و بازسازي نيروهاي خود به فرماندهي ابوسفيان با سه هزار مرد جنگي از قبيله‌هاي مختلف بسيج شدند و با امكانات كافي در دامنه كوه احد كه در يك فرسنگي مدينه بود فرود آمدند. رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله با تعداد هفتصد نفر با آنان روبرو شد. پنجاه نفر تيرانداز را به فرماندهي عبداللَّه‌بن جبير به دهانه كوهي فرستاد كه پشت سر مسلمانان قرار داشت و دستور داد در هيچ صورتي آن مكان را رها نكنند.پهلواناني به نامهاي طلحةبن ابي‌طلحه و ابوسعيدبن طلحه و حرث‌بن ابي‌طلحه و ابوعزيزبن طلحه و عبداللَّه‌ابي جميله و ارطات بن شرحبيل به ترتيب به ميدان آمدند، كه همگي به‌دست جوان برومند 26 ساله يعني علي‌عليه‌السلام به هلاكت رسيدند. سپاهيان اسلام در آغاز پيروزي جنگ بودند. اما بر اثر رها كردن تنگه توسط تيراندازان، خالدبن وليد با سوارانش از پشت سر به سوي مسلمانان حمله كرد و آنان را شكست داد. از مسلمانان هفتاد شهيد كه يكي از آنان حضرت حمزه بود بر جاي ماند. برخي از سپاهيان از جمله علي‌عليه‌السلام از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله بسختي دفاع كردند. علي‌عليه‌السلام در اين جنگ 90 زخم برداشت و در همين نبرد بود كه از آسمان صدايي شنيده شد كه: جواني غير از علي‌عليه‌السلام و شمشيري جز ذوالفقار نيست. [149] .

## نبرد خندق (احزاب)

در شوّال سال پنجم هجرت مشركان مكه با همكاري يهوديان باقي مانده در مدينه و كمك گرفتن از قبايل ديگر، با هزار مرد جنگي آماده شدند كه مسلمانان را نابود سازند. قهرمان اين نبرد عمروبن عَبْدَود مرد هشتاد ساله نيز حضور داشت. او در جنگ بدر زخمي شده بود و كينه مسلمانان را در دل داشت و با خود عهد كرده بود تا هنگامي كه از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله و مسلمانان انتقام نگيرد بر بدن خويش روغن نمالد!!پس از آن كه به مدينه رسيدند، قبيله يهوديان بني‌قريظه كه با رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله پيمان بسته بودند با مهاجمان كفر آماده همكاري شدند و پيمان خود را با رسول خدا شكستند!! با صلاحديد سلمان فارسي در اطراف مدينه خندقي كندند تا دشمنان نتوانند وارد شهر شوند. مسلمانان 28 روز در محاصره به سر بردند، تا اين كه پهلوان كفار به نام عمروبن عبدود از خندق عبور كرد و مبارز طلبيد. هيچ كس بجز علي‌عليه‌السلام حاضر نشد كه با او نبرد كند، زيرا عمرو مردي شجاع و دلاور بود. علي‌عليه‌السلام به ميدان رفت. هنگامي كه در برابر عمروبن عبدود قرار گرفت، پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: همه ايمان با همه شرك روبرو شد.پس از نبردي كه بين آنان روي داد، علي‌عليه‌السلام دشمن را به هلاكت رسانيد و سر او را نزد رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله افكند. رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: همانا ضربت علي‌عليه‌السلام در جنگ خندق از عبادت جن و انس برتر است.علي‌عليه‌السلام كه در آن روز اين خدمت گرانقدر را به اسلام و مسلمانان انجام داد، جواني 27 ساله بود. پس از اين نبرد، رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله با سپاهي به فرماندهي علي‌عليه‌السلام به سوي يهوديان بني‌قريظه رفت كه با كشته شدن حُيّ بن اخطب، بزرگِ يهوديان، مردم شهر مدينه بكلّي از خطر يهوديان آسوده شدند و اموال و زنان آنان به تصرّف مسلمانان درآمد. [150] .

## فتح خيبر به دست علي

در سال هفتم هجرت، يهوديان خيبر به فكر توطئه افتادند به طوري كه برخي از قلعه‌هاي هفت‌گانه خيبر كه در سمت شمال غربي مدينه در فاصله دويست كيلومتري قرار داشت، به انباري از اسلحه تبديل شده بود. در اين قلعه‌ها چهارده هزار يهودي زندگي مي‌كردند. رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله با هزار وچهارصد پياده و دويست سواره به سوي خيبر حركت كرد و پرچم لشكر را به دست علي‌عليه‌السلام كه جواني 30 ساله بود، داد.در اين جنگ، عمر و ابوبكر شكست خوردند. تا اين كه علي‌عليه‌السلام به دستور رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله به نبرد پرداخت و با ضربتي برق‌آسا بر مرحب - پهلوان يهوديان - او را به خاك افكند. آنگاه مسلمانان حمله كردند و علي‌عليه‌السلام درِ آهني خيبر را از جا كند و مانند سپر روي دست گرفت. در اين جنگ مرحب، حارث و ياسر به دست علي‌عليه‌السلام كشته شدند و خيبر فتح شد. پس از پايان جنگ چهل نفر كمك كردند، تا توانستند آن در را به جاي خود بازگردانند! [151] .

## فتح مكه

در سال هشتم هجري مكه توسط پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله بدون جنگ فتح شد. رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله با دوازده هزار نفر وارد مكه شد و شخصاً همه بتهاي خانه كعبه را شكست و فرو ريخت. آنگاه به علي‌عليه‌السلام دستور داد پا روي شانه‌اش نهد و از ديوار بالا رود و بتها را درهم كوبد. علي‌عليه‌السلام اطاعت كرد. سپس پايين پريد. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله پرسيد: چرا روي دوشم پا ننهادي؟ علي‌عليه‌السلام فرمود: وقت رفتن دستور دادي، بالا رفتم، اما هنگام پايين آمدن نفرمودي چه كنم، از اين‌رو، پريدم و بي‌ادبي نكردم، خدا را سپاسگزارم كه طوري نشدم!! [152] .آري، اين قهرمان بزرگ اسلام در تمام صحنه‌هايي كه دشمنان و كفار براي از بين بردن اسلام و مسلمانان مي‌آمدند حاضر بود و با دل و جان از آن دفاع مي‌كرد و افتخاراتي نصيب اين قهرمان دلاور شد كه ديگران از آنها محروم بودند.

## جعفر بن ابيطالب

جعفر فرزند ابوطالب از صحابه رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله و برادر علي‌عليه‌السلام مي‌باشد، كه ده سال از آن حضرت بزرگتر بود. وي مردي دلاور و از پيشگامان مسلمانان بود. او را جعفر طيّار مي‌نامند، چرا كه در جنگ، هر دو دست خود را فدا كرده بود و رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله درباره او فرمود: خداوند در بهشت به عوض دستانش دو بال به او عطا فرمود. از اين جهت معروف به جعفر طيار شد. [153] .پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله او را بسيار دوست مي‌داشت. وي در سال پنجم هجري با ديگر مسلمانان به حبشه مهاجرت كرد و در آن جا به عنوان سخنگوي هيأت مهاجران انتخاب شد، در حالي كه جواني 24 ساله بود. مسلمانان تا سال هفتم هجري در حبشه بودند و سپس به مدينه بازگشتند. آمدن آنان به مدينه همزمان با بازگشت پيروزمندانه رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله از فتح خيبر بود.پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله همين كه آنان را ديد، براي پسرعم برومندش از جا برخاست و دست در گردن وي افكند و پيشاني او را بوسيد و گريست. سپس فرمود: نمي‌دانم از كدام يك خوشحال باشم؛ از آمدن جعفر يا فتح خيبر!! [154] .در سال هشتم هجري - يعني يك سال پس از بازگشت از حبشه - از سوي رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله به عنوان فرمانده سه هزار سپاه براي جنگيدن با روميان به سرزمين اردن روانه گشت. سپاهيان اسلام از مدينه حركت كردند و در زمينهاي «مؤته» واقع در خاك اردن با روميان روبرو شدند.جعفر در سال هشتم هجري در مؤته كه در سرزمين شام قرار دارد پس از مقاومت دليرانه جنگيد. دو دست او را قطع كردند، پرچم اسلام را به سينه چسبانيد، تا اين كه به درجه رفيع شهادت دست يافت. در حالي كه هفتاد زخم بر بدنش بود، او را به خاك سپردند. [155] هنگامي كه خبر شهادت جعفر به رسول صلى‌الله‌عليه‌وآلهرسيد، نخست گريست‌وفرمود: بايد براي‌فردي همچون‌جعفر گريست.

## مصعب بن عمير

مُصعب‌بن عمير يكي از جوانان برومند و چهره‌هاي درخشان تاريخ اسلام به شمار مي‌رود. او جواني بسيار زيبا، عفيف، بلندهمت و جوانمرد بود. پدر و مادرش او را بسيار دوست مي‌داشتند. وي در مكّه مورد احترام همگان بود و زيباترين لباسها را مي‌پوشيد و در بهترين شرايط و امكانات مادي زندگي مي‌كرد. [156] .او كه شيفته سخنان رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله شده بود، بر اثر رفت و آمد با رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله و شنيدن آيات قرآن، اسلام را صميمانه پذيرفت. در محيط مكّه پذيرفتن اسلام بزرگترين جرم به شمار مي‌رفت. از اين‌رو، اظهار آن بسيار مشكل بود و بسياري از انسانها اسلام خود را پنهان مي‌كردند. از جمله آن افراد، مصعب بن عمير بود. تا اين كه پدر و مادرش متوجه شدند و او را زنداني كردند. اما وي گريخت و همراه ديگر مهاجران به حبشه رفت و پس از زماني با همراهان خود بازگشت.در عقبه اُولي در يك شب مهتابي، تعداد دوازده تن از شخصيّتهاي مهمّ مدينه با رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله ملاقات كردند و مسلمان شدند. هنگامي كه اين گروه خواستند به مدينه بازگردند، دو نفر به نامهاي اسعد بن زراره و زكوان بن عبدقيس از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله درخواست كردند، كسي را به نمايندگي خود با آنان به مدينه بفرستد كه قرآن را به مردم بياموزد و آنان را به اسلام دعوت كند. [157] .پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله كه چنين فرصت گرانبهايي به دست آورده بود، مي‌بايست نماينده‌اي بفرستد كه بتواند با روش عالمانه و درست خود مردم را به دين اسلام فراخواند، به گونه‌اي كه آنان اسلام را بپذيرند و اين فرستاده بايد از هر جهت شايستگي و لياقت داشته باشد.در آن روزگار، مدينه يكي از مهمترين شهرهاي جزيرةالعرب بود و دو قبيله بزرگ و معروف اوس و خَزرج در آن زندگي مي‌كردند كه با يكديگر سخت دشمني و كينه داشتند و ساليان دراز با هم مي‌جنگيدند.پيامبر اسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآله از ميان همه مسلمانان و از بين تمام اصحاب و يارانش، مصعب بن عمير جوان را براي انجام اين مأموريت مهم به مدينه فرستاد و فرمود: همراه اسعدبن زراره به سوي مدينه حركت كند.مصعب كه قرآن را خوب ياد گرفته بود، با شور و هيجان جواني وارد مدينه شد و با خلوص نيت و تلاش، كار تبليغ خود را آغاز كرد. وي در مدينه در خانه اسعد كه از بزرگان قبيله خزرج بود ساكن شد و همراه ميزبان خود به خانه سعدبن معاذ رهبر و رئيس قبيله اوس رفت و آنان را به اسلام دعوت كرد كه مسلمان شدند. همچنين اسيدبن حُضير به دست مصعب مسلمان گرديد. مصعب اين نيروي جوان و برومند در سفر خود به مدينه مأموريت خويش را به بهترين وجه انجام داد. او نخستين كسي بود كه در مدينه نماز جمعه و جماعت را برگزار كرد و افتخارات درخشاني را نصيب خود ساخت. [158] .فعاليت مؤثّر و تبليغات نافذ مصعب، زمينه را براي ورود رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله به شهر مدينه آماده ساخته بود و مردم با آغوش باز آماده پذيرايي پيشواي اسلام و پيروان آن حضرت بودند. اين كار نبود مگر با دورانديشي، تقوا، فضيلت، دانش و بصيرت مصعب؛ زيرا او بود كه زنان، مردان، پيران، جوانان، رهبران قبايل و افراد عادي مدينه به وي متوجه شدند و قرآن را فراگرفتند و دين اسلام را پذيرفتند و دشمنيهاي ديرينه را از دل خود زدودند، با يكديگر برادر شدند و در كمال صفا و صميميّت در صفهاي نماز جمعه و جماعت شركت كردند.مصعب پس از ورود رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله به مدينه، در جنگهاي بدر و احد شركت كرد. در جنگ اُحد بود كه به عنوان پرچمدار پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله انجام وظيفه كرد و سرانجام به شهادت رسيد و در كنار حمزه عموي رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله سردار نامي و گرانقدر اسلام به خاك سپرده شد. [159] .

## عتاب بن اسيد فرماندار مكه

در سال هشتم هجري، مكه بدون خونريزي توسط سپاهيان اسلام سقوط كرد. پس از فتح مكّه زماني نگذشت كه جنگ حُنين پيش آمد. رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله و يارانش ناچار بودند كه مكه را ترك كنند و به جبهه نبرد بروند.از سوي ديگر مي‌بايست براي اداره كردن شهر مكه كه به تازگي از دست كفار و مشركان خارج شده بود، فرمانداري لايق و شايسته، و مدير باكفايتي برگزيده شود، تا بتواند به كارهاي مردم رسيدگي كند و اگر از سوي دشمنان حركاتي انجام شد، مانع شود.پيامبر اسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآله از ميان تمام مسلمانان، جوان بيست و يك ساله‌اي به نام عتاب ابن اسيد را براي اين كار مهم برگزيد و به نام وي فرماني صادر كرد و دستور داد با مردم نماز گزارد. وي نخستين اميري بود كه پس از فتح مكه، در آن مكان نماز جماعت برپا كرد. [160] .رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله به عتاب فرماندار برگزيده خود فرمود: آيا مي‌داني تو را به چه مقامي برگزيده‌ام و بر چه قومي فرمانروا كرده‌ام؟ تو را به اميري اهل حرم خدا و ساكنان مكه معظمه برگزيدم. اگر ميان مسلمانان كسي را از تو شايسته‌تر مي‌دانستم، حتماً اين مقام را به وي واگذار مي‌كردم. عتاب روزي كه از سوي رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله به مقام فرمانداري مكه برگزيده شد حدود بيست‌ويك سال داشت. [161] .انتخاب آن جوان از سوي پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله به چنين مقام بزرگي باعث رنجش خاطر و آزردگي شديد بزرگان عرب و سران مكه شد. در نتيجه زبان به اعتراض و شكايت گشودند و گفتند: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله دوست دارد كه ما همواره حقير و پست باشيم. بدين جهت جوان نورسي را بر ما پيران عرب و بزرگان مكه، امير و فرمانروا كرده است.اين سخنان به گوش رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله رسيد. از اين‌رو نامه مفصلي خطاب به مردم مكه نوشت و در آن مراتب شايستگي و لياقت عتاب را يادآور شد و تأكيد كرد مردم موظفند از دستورات وي پيروي كنند و فرمان او را به كار برند.در بخش پاياني نامه، با جمله كوتاهي اعتراض نابجاي مردم را چنين پاسخ داد:هيچ يك از شما نبايد جواني عتاب را اساس اعتراض خود قرار دهد زيرا ملاك برتري و ارزش انسان، بزرگي سنّ نيست، بلكه برعكس، ميزان ارزش انسان، فضيلت و كمال معنوي او مي‌باشد. [162] .عتاب پس از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله از سوي ابوبكر نيز فرماندار مكه بود تا اين كه در آغاز سال 23 هجري درگذشت. [163] .بنابراين، تأكيد و پافشاري رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله براي تثبيت مقام عتاب بن اسيد، و بي‌توجهي به آزردگي ديگران و سالخوردگان و پاسخگويي به اعتراض آنان، نشانگر برنامه‌هاي مكتب ارزشمند اسلام و پشتيباني از جوانان لايق و شايسته است، زيرا رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله با رفتار و حمايت شديد و آشكاري كه از عتاب كرد نه تنها همه پيروان خود را متوجه اين واقعيت ساخت كه، بايد نابخرديها و تعصّبهاي جاهلانه را رها كرد، بلكه بايد با آن انديشه‌هاي غيراسلامي به مبارزه پرداخت و اگر جوانان شايسته و لايقي وجود داشته باشند بايد در قسمتي از كارهاي مهمّ مملكتي از آنان بهره جست و از نيروي ثمربخش نسل جوان به نفع كشور و ملت استفاده كرد.

## معاذ بن جبل

معاذبن جبل بن عمرو انصاري، از قبيله خزرج و كنيه‌اش ابوعبدالرّحمان است. او يكي از صحابه معروف رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله به شمار مي‌رفت كه از عقل سرشار، صورتي زيبا، جود و سخاوت و نيز از حُسن اخلاق برخوردار بود. وي در هيجده سالگي مسلمان شد و در همه جنگهاي زمان پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله حضور داشت. [164] .معاذ در مكتب آسماني، با مديريت پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله به كسب دانش و فراگرفتن علوم اسلامي پرداخت و در پرتو استعداد فطري و كوشش و تلاش پيگير خود در مدّت چند سال تحصيل، قسمت قابل ملاحظه‌اي از معارف اسلامي را دريافت و در شمار صحابه برجسته قرار گرفت.در فتح مكّه 26 سال داشت و در آن هنگام، لازم بود شخص لايق و شايسته‌اي در آن شهر گمارده شود، تا دستورات و مقررات اسلام را در مورد عبادات و معاملات به مردم بياموزد. [165] ازاين‌رو، معاذ براي امور علمي مكه و تدريس احكام ديني برگزيده شد، و در واقع به سمت رياست فرهنگ آن شهر انتخاب گشت.پس از جنگ تبوك، رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله معاذ را به يمن فرستاد، تا در آن جا به قضاوت و حكومت بپردازد و در نامه‌اي كه براي مردم يمن فرستاد چنين نوشت: «من يكي از بهترين افرادم را به سوي شما فرستادم!»پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله به معاذ دستور داد كه افراد لشكر را آموزش دهد، قرآن و احكام شرعي را به آنها بياموزد، زكات بگيرد و به مدينه بفرستد تا به مصرف مسلمانان برسد. [166] .هنگامي كه رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله خواست آن جوان را به يمن بفرستد، از وي پرسيد. اي معاذ، اگر دعوايي رخ دهد چگونه قضاوت مي‌كني؟ عرض كرد: با آنچه در كتاب خداوند است قضاوت خواهم كرد.حضرت فرمود: چنانچه حكم آن در قرآن نبود چه مي‌كني؟ معاذ گفت: به آن گونه كه پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله عمل مي‌كند قضاوت مي‌كنم! پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله پرسيد: اگر در روش من نيز حكمي نيافتي چه خواهي كرد؟ معاذ گفت: در آن صورت با نظر خود حكم مي‌كنم. در اين جا پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله دست بر سينه او نهاد و فرمود: خدا را شكر كه پيامبر را خشنود كردي به چيزي كه پيامبران خشنود مي‌شوند! [167] .آنگاه كه رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله در سال يازدهم‌هجري چشم از جهان فروبست، معاذ در يمن بود. ابوبكر هم او را در مقامش ابقا كرد. سپس در زمان خلافت عمر به شام رفت و در سرزمين اردن در سال هيجدهم هجري در 32 ،28 يا 34 سالگي بر اثر بيماري طاعون در عِمواس [168] درگذشت. [169] .يكي از نكاتي كه شايستگي معاذ را مي‌رساند اين است كه وي در آن سن و سال و در زمان رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله به گونه مجتهدان بعدي فتوا مي‌داد و احكام ديني را براساس قرآن، سنّت و عقل استنباط مي‌كرد. و همين موضوع نيز براي نشان دادن نبوغ و لياقت آن جوان برومند در صدر اسلام كفايت مي‌كند. [170] .ا

## اسامة بن زيد

ُسامة بن زيد كودكي مسيحي و عرب‌نژاد از سوريه بود. كنيه‌اش ابومحمّد بود و يكي از ياران جليل‌القدر رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله به شمار مي‌رفت. وي در مكّه هفت سال قبل از هجرت زاده شد. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله او را بسيار دوست مي‌داشت. جواني باهوش، شايسته و مستعدّ بود. [171] .پدرش زيد در جنگ با روميان در سرزمين مؤته به عنوان دومين فرمانده پس از جعفربن ابي‌طالب كشته شد. از اين‌رو، رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله تصميم گرفت اسامه را كه هيجده سال بيش نداشت، براي جنگ با روميان به فرماندهي سپاه اسلام برگزيند و روانه آن سرزمين كند. در حالي كه تمام افسران بلندپايه و فرماندهان ارتش اسلام و تمام بزرگان مهاجر و انصار و افراد برجسته عرب در اين سپاه عظيم حاضر بودند. رسول گرامي براي ديدن سپاه به خارج شهر مدينه آمد، ديد كه تمام بزرگان مسلمان آماده جنگ شده‌اند. [172] .انتخاب فرمانده هيجده ساله از سوي پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله بسياري از افراد را دچار تحيّر و شگفتي كرد و اين شيوه رهبر اسلام، باعث شد كه آنها با نگاههاي حيرت‌زده به يكديگر بنگرند. در نتيجه برخي از ياران رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله خيلي زود افكار و انديشه‌هاي دروني خود را آشكار ساختند و آنچه در دل داشتند به زبان آوردند و اعتراض خود را بيان كردند و گفتند: چه شد كه اين جوان نورس به فرماندهي مهاجران سابقه‌دار و پيشگامان اسلام برگزيده شده است؟رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله از شنيدن سخنان طعن‌آميز برخي از افسران بسختي ناراحت شد. از اين‌رو، بر منبر رفت و پس از حمد و ستايش خداوند فرمود: مردم! اين چه سخني است كه درباره فرماندهي اُسامه از برخي به من رسيده است؟ طعنه‌هاي امروز شما تازگي ندارد. چند سال پيش كه زيد پدر اُسامه را به فرماندهي سپاه در جنگ مؤته تعيين كردم، زبان به طعن و ملامت گشوديد.به خداي بزرگ، سوگند ياد مي‌كنم كه ديروز زيدبن حارثه براي فرماندهي سپاه شايسته بود، امروز نيز فرزندش اسامه شايستگي دارد و بايد همه شما از وي پيروي كنيد [173] .اين پافشاري و اصرار پيامبر اكرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآله در پشتيباني از جوانان لايق و شايسته اثري ژرف در افكار عموم مسلمانان گذارد و آنان كه درباره نسل جوان به اشتباه فكر مي‌كردند، رفته‌رفته به خطاي خود پي بردند. انتخاب جواني هيجده ساله از نظر تاريخ نظامي در جهان كم‌نظير است.

## پايان كار اسامه

آري، موضوع فرماندهي اسامه و پافشاري پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله بر آن، كه بايد همگان زير پرچم وي گرد آيند، از ماجراهاي جالب و مشهور تاريخ اسلام است. در آن هنگام پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله بيمار بود و لحظات آخر عمر خود را سپري مي‌كرد، هنگامي كه ابوبكر و عمر بر بالين پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله آمدند، تا حضرت آنان را ديد با ناراحتي فرمود: برويد به لشكرگاه اسامه، برويد، برويد. خدايا، لعنت كن كسي را كه آمادگي جنگي دارد و از پيوستن به سپاهيان اسامه خودداري مي‌كند. [174] .پس از درگذشت پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهاسامه در بيرون مدينه در لشكرگاهي كه ترتيب داده بود منتظر ماند، تا ببيند تكليفش چيست؟ هنگامي كه ابوبكر روي كار آمد، اسامه را با سپاهيان به همان سويي كه پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرموده بود فرستاد. اسامه آهنگ شام كرد، ولي هنگامي كه به سوريه رسيد، ابوبكر او را بركنار كرد و يزيدبن ابي‌سفيان را به جاي وي به كار گماشت.هنگامي كه فرمانده جوان بركنار گشت، به مدينه رفت و كنار درِ مسجد رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله ايستاد و فرياد زد: اي مسلمانان! شگفت‌آور است، مردي كه ديروز رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله مرا فرمانده او ساخت، امروز بر من فرمان مي‌راند و از فرماندهي سپاهيان بركنارم مي‌سازد. [175] .اسامه پس از آن در مدينه تا سال 54 هجري زيست، تا اين كه در محلّي به نام «جُرْف» در دوران حكومت معاويه درگذشت. [176] .از اين نمونه‌هاي تاريخي بخوبي استفاده مي‌شود كه ارزش جوانان در مكتب گرانقدر و آسماني اسلام، سخت مورد توجه و عنايت بوده است.

## ويژگيهاي جوانان

اشاره

اگر كسي در جواني زاهد و عابد شد در آينده دهها برابر درجات معنويش افزايش مي‌يابد.حضرت علي عليه‌السلام حقيقت اين است كه بشر در تمام دوران زندگي خود نيازمند به هدايت، راهنمايي و نصيحت از سوي ديگران است. حتّي، بزرگسالان نيز كه عقل آنان به رشد نهايي خود رسيده و در دوران زندگي تجربياتي اندوخته‌اند، همواره در معرض گمراهي و انحرافند و به اندرز ديگران نيازمند، تا چه رسد به جواناني كه گرفتار نارسايي فكري و خامي عقل و انديشه‌اند. به همين جهت آنها به مراتب نياز بيشتري به راهنمايي و هدايت ديگران دارند. براي اثبات اين ادعا به يك روايت توجه كنيد.محمّد بن مسلم زهري يكي از مردان بزرگ، فهميده و دانشمند زمان خويش بوده است كه علاقه به ثروت و مقام، او را از مسير پاكي و فضيلت منحرف ساخته و در پيري گرفتار بدبختي و تيره‌روزي شده بود.پزشك روحي در زمان وي، يعني امام سجادعليه‌السلام به منظور راهنمايي و هدايت و اندرز، به وي نامه‌اي نوشت و در ضمن يك جمله كوتاه خطراتي را كه بر اثر نارسايي فكر متوجه جوانان مي‌شود، يادآوري كرد:هنگامي كه دنياپرستي مي‌تواند مانند تويي را، تا اين اندازه به پستي و انحطاط بكشاند، با آن كه عمر بسياري كرده‌اي و از تحصيلات ژرف و عميق علمي بهره‌مند شده‌اي و با مرگ فاصله زيادي نداري، پس يك نفر جوان چگونه در برابر تمايلات نفساني خود سالم بماند؟ جواني كه از سويي نوخاسته و از دانش بي‌بهره مي‌باشد، و از سوي ديگر، رأي او ضعيف و عقلش نارسا و منحرف است. [177] .علي‌عليه‌السلام مي‌فرمايد: عذرِ ناداني جوان قابل‌قبول است، زيرا علم و دانش او محدود و نارسا مي‌باشد. [178] .بنابراين، ناپختگي و ناداني، يكي از خصوصيّات جوانان است كه در هنگام تربيت بايد مورد نظر واقع شود. بدين جهت است كه خداوند، راه توبه را براي همه بندگان خود باز گذارده و از همه بيشتر به جوانان براي توبه كردن سفارش كرده است، چرا كه جهالت و جنون جواني ممكن است علّت بسياري از خطاها و اشتباهات در آنان باشد و تنها راه نجات، توبه و گرايش به سوي خداوند و پيروي از دستورات ديني است.جوانان در انتخاب مسائل گوناگون ثابت نيستند و نظرشان هميشه در حال تغيير است. گاهي گرايش به اين سو و گاهي گرايش به سوي ديگر دارند، و هر لحظه خطرات گوناگوني آنان را تهديد مي‌كند. از اين رهگذر دشمنان نيز از اين موقعيّت جوانان به نفع خويش بهره‌هاي فراواني مي‌برند.ويژگي ديگر جوانان، نيرومندي، توانايي، نشاط، تحرّك و فعّاليّت آنان است كه اگر در راه درست از آن استفاده نشود، دچار اشتباهات فراواني مي‌شوند كه قابل جبران نخواهد بود. بنابراين، بايد اين قدرت و توانايي را با تجربه، علم و انديشه هماهنگ كرد، تا نتيجه مطلوب و قابل ارزش داشته باشد.علي‌عليه‌السلام مي‌فرمايد: انديشه روشن پيرمردان، نزدِ من از قوّت و نيرومندي جوانان، دوست‌داشتني‌تر و محبوبتر است. [179] .

## نشانه‌هاي جوانان با ايمان

اشاره

از مجموع بررسيهايي كه در تاريخ و احاديث بزرگان ديني به دست آمد، اين‌گونه استنباط مي‌شود كه جوانان با ايمان داراي ويژگيها و نشانه‌هايي هستند كه مختصراً به برخي از آنها مي‌پردازيم.

## آشنايي با احكام ديني

اساسي‌ترين و مهمترين دانشي كه يك جوان بايد بياموزد، شناخت دين است، چرا كه جوانان بيگانه با دين، جواني خويش را تباه مي‌سازند. درك و فهم احكام ديني، سعادت جوانان را تأمين مي‌كند.امام باقرعليه‌السلام مي‌فرمايد: اگر جواني، از جوانان شيعه را ببينم كه احكام ديني را نمي‌آموزد و در دين شناخت ندارد، او را مجازات مي‌كنم. [180] .موسي بن جعفرعليه‌السلام مي‌فرمايد: اگر يكي از جوانان شيعه را بيابم كه درصدد دين‌شناسي نيست او را بيست تازيانه خواهم زد! [181] .

## آشنايي با قرآن

از آنجا كه قرآن كلام خداوند و معجزه جاويد فرستاده پروردگار و كتاب گرانقدري است كه در بردارنده پيام هدايت بشريّت و معارف الهي است؛ وظيفه هر مسلماني است كه با قرآن و علوم قرآني آشنا بوده و با آن كتاب مقدس انس داشته باشد. چنان كه روايتي بدين مضمون بيان شده است.هنگامي كه فرزند در جواني با قرآن آشنا شود و آن را پياپي بخواند، معنويّت بيشتري از قرآن به دست مي‌آورد و گويا قرآن با گوشت و خونِ او آميخته مي‌شود و در همه اجزاي وجودش اثر مي‌گذارد. [182] .

## آشنايي با سخنان امامان

جوانان و نوجوانان بايد با سخنان امامان شيعه و رهبران ديني آشنا باشند تا اين كه دل پاك خود را با اين گوهرهاي گرانبها و ارزنده بيارايند. در حديثي بدين مضمون آمده است:جوانان بايد قلبهاي خود را با احاديث پيشوايان دين نوراني كنند، زبان و بيان خود را با آنها لطافت بخشند و گوش خود را با شنيدن آن گفته‌ها به شايستگي رسانند. [183] .

## آموختن دانش

علي‌ عليه‌السلام در حديثي مي‌فرمايد:علوم تجربي كه نيازهاي مادي آنان را تأمين مي‌كند و در خدمت جامعه نيز كارآيي خواهد داشت و علوم ادبي و انساني ديگري كه هر يك به شكلي مورد نياز فرد و جامعه خواهند بود، همه مناسب يادگيري جوانان مي‌باشد. [184] .

## انجام عبادات

ديگر از ويژگيهاي جوان شايسته اين است كه به پرستش و عبادت خداوند توجه داشته باشد و با اين وسيله زنگارهاي روح خويش را شستشو دهد و در عبادت و پرستش خداوند پرورش يابد. از اين‌رو، نقل شده كه: اگر كسي در جواني عابد و زاهد شد، در آينده دهها برابر درجات معنويش افزايش خواهد يافت. [185] .

## توبه كننده

يكي ديگر از خصوصيات جوانان با ايمان اين است كه بايد از خطاها و اشتباهات خود توبه كنند، زيرا جوانان در حال دگرگوني هستند، گاهي داراي روحيّات معنوي مي‌باشند و گاهي نيز كارهاي جاهلانه انجام مي‌دهند. از اين‌رو، اگر جواني را دوران بي‌ثباتي زندگي بناميم سخني نابجا نگفته‌ايم. بنابراين، جوانِ معتقد، هميشه در حال توبه مي‌باشد. اين شيوه، او را از سقوط در بدبختيها نجات مي‌دهد.پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله مي‌فرمايد: محبوبتر از هر كس نزد خداوند آن جواني است كه از گناه خود توبه مي‌كند و در پيشگاه پروردگار درخواست آمرزش مي‌نمايد. [186] .

## كار و تلاش

دوران جواني كه از حدود هيجده سالگي شروع مي‌شود، هنگام كار و تلاش انسان است و از نشاط و تحرك خود براي انجام كارهايش استفاده مي‌كند و اگر سستي و تنبلي نمايد، بي‌ارادگي در وجودش ريشه خواهد يافت. در روايتي اين گونه نقل گرديده است.اگر او در دوران جواني (كه داراي نيروي بي‌نهايت جسمي و روحي است) با نفسِ خود مبارزه نكرده باشد، چگونه مي‌تواند در آينده و در دوران پيري به ساختن روحيات خود بپردازد؟ او نبايد نيروي خود را بيهوده مصرف كند. زيرا، در غير اين صورت، در هنگام پيري خيلي مشكل است كه بتواند در جهت اصلاح خود كاري انجام دهد. [187] .

## آراستن خود

در اسلام به زيبايي و تجمل توجه خاصي شده است و پيشوايان ديني در مورد تجمل نيز مطالبي را يادآور شده‌اند كه نشانه اهميت اين موضوع در زندگي انساني مي‌باشد. اين ويژگي در جوانان بيشتر از ديگران وجود دارد و پيشوايان اسلام نيز نه تنها چنين گرايشي را مردود ندانسته‌اند، بلكه عملاً آن را تأييد كرده‌اند.امام صادق‌عليه‌السلام هنگام روغن زدن موهاي خود مي‌فرمود: خداوندا، از تو درخواست زيبايي و زينت مي‌كنم! [188] .از آن حضرت نيز نقل گرديده است كه: مردي به خانه رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و درخواست ديدار نمود، هنگامي كه پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله خواست از خانه خارج شود و به ديدار آن مرد برود، جلو آينه يا ظرف بزرگي از آب داخل اتاق ايستاد و سر و صورت خود را مرتب كرد.عايشه از ديدن اين كار تعجب كرد. پس از بازگشت آن حضرت پرسيد: يا رسول‌اللَّه؛ چرا هنگام رفتن در برابر ظرف آب ايستادي و موها و سر و صورت خود را مرتب كردي؟فرمود: اي عايشه، خداوند دوست دارد، هنگامي كه مسلماني براي ديدار برادرش مي‌رود، خود را براي ديدار او بيارايد!! [189] .به هر حال، اگر چه اسلام به زيبايي ظاهر و لباس توجه كرده، اما نبايد ارزشهاي معنوي و جمالهاي روحي را تحت‌الشعاع خود قرار دهد، زيرا جمال معنوي كه در واقع همان زيبايي حقيقي مي‌باشد و زيباييهاي ظاهري در صورتي نيكو مي‌باشد كه همراه با جمال باطني و اخلاق نيكو باشد.

## آفات جواني

اشاره

اگر چه جواني يكي از نعمتهاي بزرگ خداوند است، امّا در معرض برخي از آفات قرار دارد، كه تعدادي از آنها قابل ذكر است:

## بي توجهي به نيروي جواني

يكي از آفتهايي كه نيروي جواني را تهديد مي‌كند عدم استفاده درست از اين نيرو و بيهوده مصرف كردن آن است چنان كه در روايات اسلامي به اين حقيقت اشاره شده است.آن جواني كه از فرصتهاي خود به گونه مناسبي استفاده نكرده باشد، هنگامي كه به ميانسالي و پيري مي‌رسد، ديگر توانايي اطاعت از دستورات خداوند را ندارد. [190] .

## زودگذر بودن جواني

يكي ديگر از آفتهاي جواني، امروز و فردا كردن و به تأخير انداختن كارها و فرصتهاست.علي‌عليه‌السلام فرمود: جوان عاقل و فهميده هر چه زودتر و بهتر از همين جواني زودگذر بهره خود را مي‌گيرد و بر حُسن اعمال و رفتار خود مي‌افزايد و در فراگيري دانشها تلاش مي‌كند. [191] .

## شيوه برخورد با لغزشهاي جوانان

همان‌گونه كه يادآور شديم، پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله براي جوانان احترام خاصي قايل بودند و همواره بدانان علاقه‌مند بودند و احترام مي‌كردند. اما با دقت و بررسي در رفتار رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله به يك موضوع ديگر نيز برخورد مي‌كنيم، كه قابل توجه و اهميت است، و آن روش برخورد با جوانان خلافكار و گناهكار است كه چند نمونه را يادآور مي‌شويم.امام باقرعليه‌السلام فرمود: فضل بن عباس كه جواني خوش‌سيما بود، در روز عيد قربان در كنار پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله سوار شده بود. در اين هنگام زن زيبارويي از قبيله خَثعم همراه برادرش براي پرسيدن احكام شرعي نزد رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله آمد. برادر آن زن مسائل ديني را مي‌پرسيد و فضل بن عباس به آن زن نگاه مي‌كرد!رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله چانه فضل را گرفت، صورت او را از سوي آن زن برگردانيد تا به وي نگاه نكند. اما آن جوان از سوي ديگر نگاه مي‌كرد. تا اين كه پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله نيز صورت او را برگردانيد.هنگامي كه رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله از پاسخ دادن به مسائل آن مرد عرب فارغ گرديد. شانه فضل‌بن عباس را گرفت و به او فرمود: آيا نمي‌داني كه روزگار مي‌گذرد، اگر كسي چشم و زبان خود را حفظ كند، خداوند پاداش حج قبول شده را در نامه عمل او ثبت خواهد كرد!! [192] .در روايت ديگري نقل شده كه: عباس عموي پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله گفت: صورت پسر عمويت را گردانيدي؟ رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: زن و مرد جواني را ديدم و از اين كه گرفتار فتنه و گناه شوند، ايمن نبودند. [193] .نقل شده كه: روزي جواني خدمت پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و عرض كرد اي رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله به من اجازه دهيد تا زنا كنم. مردم عصباني شدند و با صداي بلند به او اعتراض كردند، ولي رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله با ملايمت فرمود: نزديك بيا. آن جوان نزديك رفت و در برابر آن حضرت نشست. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله با محبّت از او پرسيد: آيا دوست داري، با مادر تو چنين كنند؟ گفت: نه، فدايت شوم. حضرت فرمودند: مردم هم به همين‌گونه راضي نمي‌شوند.سپس همين سؤال را درباره خواهر و دختر او پرسيد و جوان به همين‌گونه پاسخ گفت.سپس رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله به آن جوان گفت: آيا دوست داري مردم با خواهرت چنين كنند؟ جواب داد: خير! رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: مردم نيز بدين‌گونه‌اند. آنگاه پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله پرسيد: آيا دوست داري كسي با دختر تو چنين كاري انجام دهد؟ گفت: خير! پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: مردم نيز اگر كسي با دختر آنان چنين كاري را انجام دهد، ناراحت مي‌شوند.پس از گفتگو بين رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله و آن جوان، آن حضرت دست بر سينه او نهاد و فرمود: خداوندا، قلب او را از گناه پاك گردان و گناهانش را ببخش و او را از زنا نگهداري نما. در اثر اين رفتار، از آن پس ناپسندترين كارها نزد آن جوان، زنا بود. [194] .برخورد پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله با جوانان گناهكار، خود بهترين الگو براي مسلمانان است. اما يك نكته در اين رفتارها قابل دقت مي‌باشد كه بايد جلوگيري از گناهان به شيوه صحيح امر به معروف و نهي از منكر باشد.

اندرزهاي حكيمانه امام خميني به جوانان

امام خميني‌قدس سره بنيانگذار جمهوري اسلامي ايران در مناسبتهاي گوناگون مطالبي را در مورد جوانان توصيه فرموده است از آن جمله:ما جوانهايمان را لازم داريم كه تربيت بشوند به تربيت انساني، يعني تربيت اسلامي. اين جوانهايي كه در آتيه بايد اين مملكت را حفظ كنند، اين مملكت را اداره بكنند. اينها بايد درست تربيت بشوند و اصلاح گردند. اسلام آن‌قدر كه به تهذيب اين بچه‌هاي ما و جوانهاي ما كوشش دارد، نسبت به هيچ چيز كوشش ندارد.از جوانان، دختران و پسران مي‌خواهم كه استقلال و آزادي و ارزشهاي انساني را ولو با تحمّل زحمت و رنج، فداي تجملات و عشرتها و بي‌بندوباريها، و حضور در مراكز فحشا كه از طرف غرب و عمّال بي‌وطن به شما عرضه مي‌شود، نكنند. آنهايي كه مي‌خواستند ما را غارت كنند، در طول تاريخ و در طول اين پنجاه‌وچند سال كوشش كردند كه جوانهاي ما را بي‌تفاوت بار بياورند.شما جوانان مسلمان لازم است كه در تحقيق و بررسي حقايق اسلام، در زمينه‌هاي سياسي، اقتصادي، اجتماعي، و غيره اصالتهاي اسلامي را در نظر گرفته و امتيازاتي كه اسلام را از همه مكاتب ديگر جدا مي‌سازد، فراموش نكنيد. بايد جوانان ما بدانند، تا معنويّت و عقيده به توحيد و معاد در كسي نباشد، محال است از خود بگذرد و در فكر امّت باشد.شما اي جوانان عزيز! يأس را به خود راه ندهيد، حق پيروز است. به نيروي شما جوانها بايد اين مملكت اصلاح بشود. چقدر موجب افتخار است كه جوانهاي برومندي در مملكت ما، در خدمت اسلامند. شما جوانها كه اميد من هستيد، كوشش كنيد، وحدت كلمه خود را حفظ كنيد.شما نسل جوان موظّف هستيد غربزده‌ها را از خواب بيدار كنيد و فجايع حكومتهاي ضد انساني آنها را و اعمال آنها را، برملا نماييد.تمام حيثيّت ملّي خودشان را، بعضي از جوانهاي ما فداي غرب كردند و اين شكست روحي بود كه براي ما از همه شكستهايي كه داشتيم بالاتر بود. گمان نكنند جوانهاي ما، كه هر چه هست در غرب است و خودشان چيزي ندارند!از حالا كه جوان هستيد و قواي جواني محفوظ است، جديت كنيد به اين كه هواي نفس را، از نفس خودتان خارج كنيد. بهار توبه ايام جواني است، كه بار گناهان كمتر و كدورت قلبي و ظلمت باطني ناقص‌تر و شرايط توبه سهل‌تر و آسان‌تر است. [195] .به اميد روزي كه نوجوانان و جوانان ميهن عزيز اسلامي، اين پند و اندرزهاي پدرانه رهبر فقيد انقلاب را آويزه گوش خود قرار دهند و بتوانند همواره راه آن بنيانگذار فرهيخته و گرانقدر را ادامه دهند و دشمنان اسلام و ايران را نااميد سازند.

پاورقي

[1] با تربيت مكتبي آشنا شويم، 77-78.

[2] روانشناسي كودك / 77.

[3] راه و رسم زندگي / 118.

[4] غررالحكم / 697.

[5] كودك از نظر وراثت و تربيت / 223 و 224.

[6] احزاب / 21.

[7] المحجة البيضاء 366 / 3.

[8] بحارالانوار 350 / 35؛ البداية و النهاية 37 / 8.

[9] بحارالانوار 95 / 104، ح 44.

[10] بحارالانوار 295 / 72؛ امالي صدوق / 252.

[11] مستدرك الوسائل 626 / 2؛ وسائل الشيعه 126 / 5. چ قديم.

[12] وسائل الشيعه 126 / 5.

[13] كافي 50 / 6.

[14] بحارالانوار 376 / 15.

[15] مجمع الزوائد 286 / 9.

[16] بحارالانوار 285 / 43 ح 51؛ مناقب ابن شهر آشوب 388 / 3.

[17] السيرة الحلبيه 48 / 3.

[18] بحارالانوار 25 / 43، ح 22.

[19] قرب الاسناد / 31.

[20] رعد / 28.

[21] وسائل الشيعه 3 / 2.

[22] مستدرك الوسائل 171 / 1.

[23] مكارم الاخلاق طبرسي / 115.

[24] نهج‌البلاغه فيض، نامه 903 / 31.

[25] تاريخ المدينة المنورة 799 / 3.

[26] بحارالانوار 91 / 50؛ كشف الغمه 187 / 4.

[27] عيون اخبار الرضا 295 / 1؛ بحارالانوار 356 / 96؛ وسائل الشيعه 126 / 5.

[28] مجموعه ورام 34 / 1؛ المحجة البيضاء 365 / 3.

[29] وسائل الشيعه 126 / 5؛ من لايحضره الفقيه 311 / 3؛ فروع كافي 49 / 6؛ بحارالانوار 93 / 104.

[30] بحارالانوار 203 / 42؛ امالي مفيد / 129.

[31] نهج البلاغه فيض / 531.

[32] مكارم الاخلاق طبرسي / 115.

[33] نهج‌البلاغه ملافتح اللَّه / 406.

[34] مستدرك الوسائل 626 / 2؛ مكارم الاخلاق / 113.

[35] بحارالانوار 52 / 20 و 67؛ تفسير قمي 115 / 1.

[36] شرف النبي، خرگوشي 115 / 1.

[37] سيره دحلان در حاشيه سيره حلبيه 252 / 3؛ السيرة النبويه، ابن‌كثير 612 / 4.

[38] بحارالانوار 99 / 104؛ عدةالداعي / 61.

[39] المحجة البيضاء 366 / 3.

[40] بحارالانوار 242 / 44، ح 36.

[41] بحارالانوار 97 / 104 و 105.

[42] احقاق الحق 595 / 10، به نقل از مدارك اهل سنّت.

[43] همان / 655 به نقل از مدارك گوناگون.

[44] همان / 619 ،621 ،609 و 623 به نقل از مدارك بي‌شمار.

[45] ملحقات احقاق الحق 316 / 11.

[46] ملحقات احقاق الحق 311 / 11 تا 314

[47] مجمع الزوائد 266 / 9.

[48] بحارالانوار 104 / 80؛ اللهوف ابن‌طاووس / 12؛ هديةالاحباب / 176.

[49] معاني‌الاخبار / 211؛ مكارم‌الاخلاق / 115؛ بحارالانوار 240 / 16.

[50] سنن ابن‌ماجه 1303 / 2.

[51] مجمع الزوائد 254 / 9.

[52] بحارالانوار 312 / 43.

[53] مجمع الزوائد 161 / 8.

[54] سيره ابن هشام 381 / 2.

[55] مسند احمد حنبل 334 / 1؛ صحيح مسلم 196 / 15؛ السيرة الحلبية 69 / 3.

[56] سيره ابن هشام 252 / 2 - مترجم.

[57] المحجة البيضاء 366 / 3.

[58] مستدرك حاكم 165 / 3؛ مسند احمد حنبل 693 / 3.

[59] مقتل الحسين خوارزمي / 130؛ الارشاد مفيد 25 / 2؛ ملحقات احقاق الحق 615 / 10 و 50 / 11.

[60] بحارالانوار 294 / 43 تا 296.

[61] كافي 49 / 6؛ مكارم الاخلاق / 113؛ بحارالانوار 113 / 23.

[62] صحيح بخاري 9 / 8.

[63] بحارالانوار 99 / 104؛ وسائل الشيعه 202 / 15؛ كافي 50 / 6.

[64] بحارالانوار 93 / 104.

[65] وسائل الشيعه 126 / 15.

[66] وسائل الشيعه 126 / 15.

[67] بحارالانوار 161 / 43 و 153 / 22؛ مناقب ابن شهر آشوب 234 / 3.

[68] بحارالانوار 97 / 104؛ نوادر راوندي 6.

[69] مجمع‌الزوائد 171 / 9.

[70] مجمع‌الزوائد 158 / 8؛ مكارم‌الاخلاق / 113.

[71] بحارالانوار 92 / 104، ح16.

[72] همان 142 / 8.

[73] همان 42 / 43 تا 55.

[74] ذخائر العقبي / 36؛ ينابيع المودّة / 260.

[75] مكارم الاخلاق / 115.

[76] مستدرك حاكم 170 / 3؛ الادب المفرد، بخاري / 34.

[77] بحارالانوار 241 / 36؛ كمال‌الدين و تمام‌النعمة / 152؛ الخصال 76 / 2؛ كفايةالاثر / 7.

[78] الصواعق المحرقه / 196؛ احقاق الحق 746 / 10.

[79] ربيع‌الابرار / 513.

[80] ما و فرزندان ما / 45.

[81] همان / 22.

[82] وسائل الشيعه 203 / 15؛ من لايحضره الفقيه 312 / 3؛ كنزالعمال، خ45413.

[83] مستدرك الوسائل 626 / 2.

[84] كافي 47 / 6.

[85] همان.

[86] وسائل الشيعه 126 / 5.

[87] سنن النبي / 152؛ رحمت عالميان / 658؛ بحارالانوار 285 / 43.

[88] بحارالانوار 306 / 43.

[89] مستدرك الوسائل 626 / 2؛ صحيح ترمذي 615 / 5؛ مستدرك حاكم 177 / 2.

[90] بحارالانوار 260 / 44؛ كامل‌الزيارة / 68؛ حياة الحيوان 111 / 1.

[91] شرف‌النبي خرگوشي / 102؛ نهاية المسؤول في رواية الرسول 340 / 1.

[92] صحيح بخاري 37 / 8 و 55؛ دلائل النبوة بيهقي / 154، ترجمه دامغاني، به نقل از صحيح مسلم.

[93] السيرة الحلبية 340 / 3؛ اسدالغابة 210 / 5؛ مجمع‌الزوائد 285 / 9.

[94] مجمع‌الزوائد 285 / 9؛ مسند احمد 337 / 1.

[95] احقاق الحق 714 / 10؛ بحارالانوار 285 / 43؛ سنن نسائي 229 / 2؛ مستدرك حاكم 166 / 3؛ مجمع‌الزوائد 182 / 9.

[96] بحارالانوار 286 / 43.

[97] مسند احمدبن حنبل 335 / 1؛ صحيح مسلم 197 / 15.

[98] المحجة البيضاء 366 / 3.

[99] بحارالانوار 135 / 77؛ امالي صدوق 287 / 2. [

[100] مجمع الزوائد 285 / 9؛ مسند احمد 337 / 1.

[101] مناقب ابن شهرآشوب 387 / 3؛ بحارالانوار 285 / 43.

[102] مجمع الزوائد 169 / 9.

[103] بحارالانوار 304 / 36، ح143؛ كفايةالاثر / 7.

[104] مكارم الاخلاق / 31بحارالانوار 229 / 16؛ مكارم‌الاخلاق / 14.

[105] سنن ابن ماجه 2220 / 2.

[106] مستدرك الوسائل 96 / 2؛ امالي صدوق ص44؛ عيون اخبار الرضا(ع) / 235؛ الخصال 130 / 1؛ علل‌الشرائع / 54؛ بحارالانوار 215 / 16، ح2.

[107] مستدرك الوسائل 69 / 2.

[108] رحمت عالميان / 663.

[109] نهاية المسؤول في رواية الرسول 341 / 1؛ مكارم الاخلاق 23 / 1.

[110] وسائل الشيعه 209 / 3.

[111] بحارالانوار 99 / 104، ح74؛ عدةالداعي / 61.

[112] بحارالانوار 142 / 74، ح12.

[113] بحارالانوار 143 / 74، ح15.

[114] اسلام و تربيت كودكان 224 / 1.

[115] شرح غررالحكم 10 / 1 ح 81.

[116] مستدرك الوسايل 223 / 3.

[117] با تربيت مكتبي آشنا شويم / 320.

[118] شرح غررالحكم 183 / 4.

[119] كافي 163 / 2.

[120] بحارالانوار 173 / 81 ،75 / 77 و 180 / 71؛ الخصال 113 / 1.

[121] روضه كافي / 93.

[122] سفينةالبحار، ماده قلب، 442 / 2

[123] گفتار فلسفي، جوان، 71 / 1.

[124] بحارالانوار 180 / 71؛ امالي صدوق / 25.

[125] وسائل الشيعه 30 / 4.

[126] مستدرك الوسائل 353 / 2.

[127] فاطر / 37.

[128] تفسير البرهان ذيل آيه فوق.

[129] شادكامي / 41.

[130] گفتار فلسفي، جوان 375 / 1.

[131] وسائل الشيعه 140 / 2.

[132] كافي47 / 6.

[133] سفينةالبحار 680 / 1، ماده شبب.

[134] روزنامه اطلاعات، شماره 11765.

[135] National Crime Prevention Committee (Canada), Annual Report, 1991.

[136] National Advisory Concil on Status of Women, 1993 Annual Report.

[137] اعلام الوري / 68.

[138] اسدالغابة 290 / 2.

[139] در مكتب اهل بيت 117 / 2؛ وسائل الشيعه 125 / 5.

[140] تاريخ طبري 62 / 2؛ الكامل 40 / 2؛ مسند احمد 111 / 1؛ شرح نهج‌البلاغه ابن ابي‌الحديد 210 / 13.

[141] تاريخ انبياء 76 / 1؛ بحارالانوار 68 / 35؛ شرح نهج‌البلاغه حديدي 6 / 1.

[142] المستدرك حاكم 483 / 3؛ كفاية الطالب / 260؛ الغدير 22 / 6.

[143] اصول كافي 448 / 1؛ الغدير 330 / 7؛ بحارالانوار 68 / 35 تا 183.

[144] تاريخ طبري 212 / 2؛ الغدير 226 / 3؛ بحارالانوار 262 / 38؛ احقاق الحق 153 / 4.

[145] بقره / 215؛ تفسير فرات / 112.

[146] احقاق الحق 449 / 6؛ بحارالانوار 244 / 38؛ مناقب ابن شهرآشوب 180 / 2؛ كنزالعمال 397 / 6.

[147] احقاق الحق 26 / 3 و 479 / 6؛ بحارالانوار 60 / 19؛ سيره حلبيه 26 / 2.

[148] احقاق الحق 352 / 8؛ بحارالانوار 80 / 41؛ ارشاد مفيد 62 / 1.

[149] احقاق الحق 359 / 8؛ شرح نهج‌البلاغه ابن ابي الحديد 401 / 3؛ تذكرة الخواص / 30؛ تاريخ طبري 37 / 3.

[150] احقاق الحق 378 / 8؛ مستدرك حاكم 32 / 3؛ تاريخ بغداد 19 / 13؛ مقتل الحسين خوارزمي / 45.

[151] احقاق الحق 420 / 5، كنزالعمال 283 / 5؛ ارشاد مفيد 114 / 1؛ مستدرك الصحيحين 37 / 3.

[152] احقاق الحق 682 / 8؛ سيره ابن‌هشام 429 / 2؛ اسدالغابة 102 / 3؛ الاصابة 318 / 1.

[153] الاعلام زركلي 125 / 2؛ الاصابة 237 / 1؛ صفة الصفوة 205 / 1؛ مقاتل الطالبيين / 3.

[154] الاستيعاب في هامش الاصابة 212 / 1؛ حلية الاولياء 114 / 1؛ طبقات ابن سعد 22 / 4.

[155] الاصابة 239 / 1؛ سيره حلبيه 786 / 2؛ معجم‌البلدان 219 / 5؛ الاعلام زركلي 125 / 3.

[156] الاعلام زركلي 248 / 7.

[157] حلية الاولياء 106 / 1.

[158] طبقات ابن سعد 82 / 3؛ الاصابة 401 / 3؛ حلية الاولياء 106 / 1.

[159] سيره ابن‌هشام 294 / 2؛ اسدالغابة 369 / 4؛ صفة الصفوة 125 / 1؛ بحارالانوار 405 / 6.

[160] تاريخ الاسلام ذهبي 380 / 1؛ شذرات الذهب 26 / 1؛ سيره حلبيه120 / 3.

[161] اسدالغابه 358 / 3؛ الاعلام زركلي 200 / 4.

[162] ناسخ التواريخ، حالات پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله / 378.

[163] الاعلام زركلي 200 / 4؛ الاصابة 451 / 2.

[164] اسدالغابة 376 / 4؛ طبقات ابن سعد 120 / 3؛ القسم الثاني.

[165] سيره حلبيه 120 / 3.

[166] حلية الاولياء 228 / 1.

[167] الاصابة 357 / 2.

[168] عِمواس نام منطقه‌اي از فلسطين در نزديكي بيت‌المقدس است كه در سال 18 هجري بيماري واگيرداري براي نخستين‌بار شيوع يافت كه بسياري از مسلمانان و صحابه پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله در آن كشته‌شدند. اين بيماري از راه داخل شدن ميكرب در خون بوجود مي‌آيد كه ظرف چند ساعت فرد را مي‌كشد. معجم‌البلدان 157 / 4.

[169] مجمع الزوائد 310 / 9؛ غايةالنهاية 301 / 2؛صفة الصفوة 195 / 1.

[170] طبقات 120 / 3، الاستيعاب در حاشيه الاصابة، مادّه معاذ.

[171] الاعلام زركلي 291 / 1؛ الاصابة 29 / 1.

[172] طبقات 42 / 4؛ بحارالانوار 50 / 21؛ اسدالغابة 64 / 1.

[173] بحارالانوار 50 / 21؛ اسدالغابة 81 / 2.

[174] طبقات ابن سعد 42 / 4؛ تهذيب تاريخ ابن عساكر 391 / 2.

[175] اعلام الوري / 145.

[176] الاعلام زركلي 291 / 1؛ الاصابة 29 / 1.

[177] تحف العقول / 277.

[178] غررالحكم / 372.

[179] نهج‌البلاغه فيض / 1114.

[180] بحارالانوار 214 / 1.

[181] سفينةالبحار 680 / 1.

[182] كافي 47 / 6.

[183] همان.

[184] شرح نهج‌البلاغه ابن ابي‌الحديد / 20، حكمت 817.

[185] مجمع‌البيان 385 / 2.

[186] مجموعه ورام 118 / 2؛ مشكوة الانوار / 155.

[187] مستدرك الوسايل 353 / 2؛ تفسير برهان / 882؛ غررالحكم / 645.

[188] مكارم‌الاخلاق / 51.

[189] با تربيت مكتبي آشنا شويم / 113.

[190] كافي 135 / 2؛ تاريخ يعقوبي 59 / 2.

[191] نهج‌البلاغه فيض، خ82.

[192] بحارالانوار 351 / 9، ح3؛ فقه الرضا / 73.

[193] اسلام و تربيت كودك / 383.

[194] روش تبليغ / 63.

[195] كلمات قصار، پندها و حكمتهاي امام خميني / 216.

.فهرست مطالب

[پيشگفتار 2](#_Toc454364244)

[رفتار پيامبر با كودكان 5](#_Toc454364245)

[تربيت 5](#_Toc454364246)

[اهميت تربيت 5](#_Toc454364247)

[براي تربيت كودك از كجا شروع كنيم 7](#_Toc454364248)

[پيامبر سرمشق مردم است 9](#_Toc454364249)

[شخصيت دادن به كودك 10](#_Toc454364250)

[پرسش از كودك 11](#_Toc454364251)

[حسن معاشرت 12](#_Toc454364252)

[وفاي به عهد 12](#_Toc454364253)

[آشنا كردن كودك با سختيها 14](#_Toc454364254)

[بها دادن به كار كودك 15](#_Toc454364255)

[بلند شدن در برابر كودكان 16](#_Toc454364256)

[آينده نگري براي كودكان 17](#_Toc454364257)

[آموختن احكام ديني 18](#_Toc454364258)

[آثار تربيت صحيح در كودك 20](#_Toc454364259)

[محبت 22](#_Toc454364260)

[محبت نسبت به كودكان 22](#_Toc454364261)

[محبت پيامبر به كودكان 24](#_Toc454364262)

[علاقه رسول خدا به امام حسن و امام حسين 26](#_Toc454364263)

[دعا كردن پيامبر براي كودكان 27](#_Toc454364264)

[مدارا كردن با كودكان 28](#_Toc454364265)

[هديه دادن پيامبر به كودكان 29](#_Toc454364266)

[رفتار پيامبر با كودكان شهيدان 31](#_Toc454364267)

[رفتار پيامبر با كودكان خود در نماز 33](#_Toc454364268)

[بوسيدن كودكان 35](#_Toc454364269)

[عدالت نسبت به كودكان 37](#_Toc454364270)

[پيامبر و بوسيدن فاطمه‌ 38](#_Toc454364271)

[از چه سني كودك را نبايد بوسيد؟ 39](#_Toc454364272)

[پيامبر و بوسيدن امام حسن و امام حسين 40](#_Toc454364273)

[بازي با كودكان 41](#_Toc454364274)

[غريزه بازي در كودكان 43](#_Toc454364275)

[بازي كردن پيامبر با كودكان 44](#_Toc454364276)

[سوار كردن كودكان 46](#_Toc454364277)

[سواركردن كودكان مردم را بر مركب خود 47](#_Toc454364278)

[آب و غذا دادن به كودكان 49](#_Toc454364279)

[سلام كردن به كودكان 51](#_Toc454364280)

[آيا پيامبر كودكان را تنبيه مي‌كرد؟ 52](#_Toc454364281)

[رفتار پيامبر با جوانان 55](#_Toc454364282)

[نيروي جواني 55](#_Toc454364283)

[ارزش جواني 57](#_Toc454364284)

[توجه به جوانان 59](#_Toc454364285)

[چند نكته 60](#_Toc454364286)

[در قيامت از جواني مي‌پرسند 61](#_Toc454364287)

[زمان گرايش جوانان به مذهب 63](#_Toc454364288)

[آثار تعاليم ديني در جوانان 64](#_Toc454364289)

[نتيجه بي توجهي به عاطفه مذهبي جوانان 65](#_Toc454364290)

[پيغمبر و نسل جوان 68](#_Toc454364291)

[مبارزه جوانان با افكار جاهليت 69](#_Toc454364292)

[استفاده از جوانان در كارهاي مملكت 71](#_Toc454364293)

[علي بن ابيطالب 73](#_Toc454364294)

[جانفشاني علي در بستر پيامبر 75](#_Toc454364295)

[جنگ بدر 76](#_Toc454364296)

[جنگ احد 77](#_Toc454364297)

[نبرد خندق (احزاب) 78](#_Toc454364298)

[فتح خيبر به دست علي 80](#_Toc454364299)

[فتح مكه 81](#_Toc454364300)

[جعفر بن ابيطالب 82](#_Toc454364301)

[مصعب بن عمير 84](#_Toc454364302)

[عتاب بن اسيد فرماندار مكه 86](#_Toc454364303)

[معاذ بن جبل 88](#_Toc454364304)

[اسامة بن زيد 90](#_Toc454364305)

[پايان كار اسامه 92](#_Toc454364306)

[ويژگيهاي جوانان 93](#_Toc454364307)

[نشانه‌هاي جوانان با ايمان 95](#_Toc454364308)

[آشنايي با احكام ديني 95](#_Toc454364309)

[آشنايي با قرآن 96](#_Toc454364310)

[آشنايي با سخنان امامان 97](#_Toc454364311)

[آموختن دانش 97](#_Toc454364312)

[انجام عبادات 97](#_Toc454364313)

[توبه كننده 98](#_Toc454364314)

[كار و تلاش 98](#_Toc454364315)

[آراستن خود 99](#_Toc454364316)

[آفات جواني 100](#_Toc454364317)

[بي توجهي به نيروي جواني 100](#_Toc454364318)

[زودگذر بودن جواني 101](#_Toc454364319)

[شيوه برخورد با لغزشهاي جوانان 101](#_Toc454364320)

[.فهرست مطالب 113](#_Toc454364321)